

۱۱۴- اَلَمْ نُنزِلْ إِلَيْكَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلٍ مُّبِينٍ فَكَيْفَ يَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ فَلَئِمَّا تَكُونُونَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ . آیا جز بخداوند داوری و فرمان رانی جویم؟ درحالیکه او بسوی شما این نامه را (تورات) فرو فرستاد و کسانی که ما به ایشان تورات دادیم می دانند

که آن از جانب خداوند بحق نازل شده ، پس تو (ای محمد) از شک داران و دودلان و گمان داران مباش .

۱۱۵- وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

و سخن خدای بر راستی و همواری و درستی تمام و سپری شده و کلمات او را کس نتواند تبدیل کند و او ست خداوند شنوای دانا .

۱۱۶- وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ بِيُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ .

اگر فرمان بیشتر مردم زمین را بری و مراد آنها را نگاهداری ، تو را گمراه خواهند کرد ، آنان جز از پندار و گمان پیروی نمی کنند و آنان نیستند مگر کسانی که دروغ می سازند .

۱۱۷- إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . خداوند تو از همه کس

از حال کسانی که گم گشته و از راه در رفته اند داناتر است و او داناترین کس به راه یافتگان حق است .

۱۱۸- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ . پس بخورید از آنچه در کشتن

آن خدای را یاد کردند ، اگر شما به سخنان و آیات خداوند گرویده اید .

۱۱۹- وَمَالِكُمْ إِلَّا تَاكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِمَا هُوَ آهِمُ بِيغْيِرِ عِلْمٍ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ .

چه رسد شما را و چه عذر است شما را که از آنچه بنام خداوند ذبح شده نمی خورید ؟ در صورتیکه آنچه بر شما خوردن آن حرام شده به تفصیل شرح داده شده ، مگر آنچه بیچاره ماند و از خوردن آن ناچار باشید ، و بدانید که بیشتر مردمان بواسطه هوی ها و هوسهای خود از راه به بیراهه می روند بی هیچ دانشی ! و خدای تو از همه بحال تجاوزکاران و از اندازه گذران داناتر است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۱- وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ آيَةً . اشارت است به مردودان حضرت و مطرودان شریعت

که اگر ما فرشتگان مقرب و کروی و بیان آسمان را به زمین سوی ایشان فرستیم تا آن مهجوران را بمادعوت کنند و اگر مردگان زمین را حشر کنیم تا بر درگاه ما ارشاد کنند و جمله حیوانات و اعیان و اجرام مخلوقات همه را به ایشان فرستیم تا آیات الاهیّت ما و اعلام ربوبیّت ما برایشان عرضه کنند و هر چه خبر هم بود به بینند و بدانند تا من که خداوندم نخواهم و ایشانرا راه ننایم نخواهند ایمان آورد و راه به شناخت ما نخواهند یافت ، چه مشتی خاک را چه رسد که حدیث قدیم کند اگر نه عنایت قدیم و خواست کریم باشد !

دل کیست که گوهری فشاند بی تو

یا تن که بود که ملک زاند بی تو !

والله که خرد راه ندارد بی تو

جان زهره ندارد که بماند بی تو !

تاریب العزة خود را به دل بنده شناساند و شاهد های صفات ازلی و قدیم خود در دل او ثبت نکند ، بنده به

شناخت وی راه نبرد ، آری خداوند شمعی است تا کجا خود برافروزد و جوهری است تا کجا ودیعت نهد .

خداوند گوید: اندکی از رازهای خود در دل بنده ای که دوست داشتم بودیعت نهادم، پس شناختی و آشنائی هر دو بهم باید تائشانه این کار و شایسته این خلعت شود، دعوی آشنائی بی شناسائی عین جهل است و شناخت بی آشنائی عین مکر! چنانکه ابلیس لعین را که شناخت بود بدون آشنائی، نهایت و بدایت او هر دو عین مکر بود! و هر دو در قعر کفر پوشیده شده بود، هر چند بظا هر صورت فرشته داشت و نقاب تقدیس بر بسته بود لکن باطنی خراب داشت، که هزاران سال بساط عبادت بر امید وصال پیموده، چون پنداشت که دیده آرزویش گشاده شود یا نفخه وصلش وزیده شود، از آسمان بالا بر زمین پست افتاد و از سماء سمو برخاک لعنت سقوط کرد!

۱۱۲ - وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَسَبٍ آيَةً . هر کس رتبت وی عالی تر بلائ وی تمام تر، هر کس به حق نزدیک تر و دل وی صافی تر، نفس او به دست دشمن گرفتار تر، آری، بی غصه محبت قصه محبت نتوان خواند، و بی زهر بلائ شهید و لاء نتوان یافت، بنگر که آدم صافی آن پرورده تقدیس حق از ابلیس دشمن خود چه دید!

آن دگر نوح شیخ پیمبران و پدر جهانیان از قوم خویش چه کشید! چند صد سال آنها را دعوت به حق کرد، هر روز او را چندان زدند که بی هوش شدی، و فرزندان او را به دشمنی با او تشویق کردند و آن مهتر برین بلیت صبر می کردی و امید به ایمان ایشان داشتی تا آنکه گفت: بار خدایا، چون امید بریده شد و روی صلاح پدیدار نیست، بودن اینان در این جهان جز زیادی فساد و سبب خرابی نیست انجم آنها را از زمین برکن و گرنه همه بندگان را فاسد و گمراه خواهند کرد!

از آن پس ابراهیم که شجره توحید بود، شب و روز به زانو در افتاده، ریش سپید را در دست نهاده و دوری خانواده را از بت، خواهان بود و از آن نمرود طاغی چه کشید، و به او چه آزارها که نرسید! هم چنین همه پیغمبران یکان یکان از هود و صالح و لوط و موسی و زکریا و یحیی و عیسی از دست جبّاران و متکبران و متمردان چه ها کشیدند، همه به فریاد آمدند، و در آخر همه آنها بلائ محمد مصطفی از همه بیشتر و تمام تر که خود گفت: هیچ پیغمبری به قدر من آزار ندید! آن بی حرمتان و بیگانگان قدر وی ندانستند و دیده شناخت او نداشتند و منزلت او را نشناختند، بارها قصد جان او کردند، جفا و او را میان در بستند، پیزان استهزا کردند و شاعران هجو گفتند و جوانان جفا کردند و کودکان سنگ انداختند و زنان از باها خاک ریختند و آنکه اتفاق کردند و با یک دگر عهد بستند که او را از میان بردارند، جبرئیل آمد و گفت: هان برخیز و شهر را به ایشان بگذار و آهنگ غربت کن و در این غربت گزیدن رازی بود که جوان مردی عارف چنین به شعر آورده:

ای یتیمی کرده اکنون بایتمان کن نولطف  
ای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا  
با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم  
نو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما  
مادری کن مریتمان را، پیر و رشان به لطف  
خواجگی کن سائلان را، طمعشان سردان وفا

۱۱۴ - أَفَغَيِّرُ اللَّهُ ابْتِغْيَ حِكْمًا . آیه . جز از خدا معبودی گیرم؟ هرگز! جز او خدائی دانم، حاشا! معبود بی همتا او است، یگانه و یکتا خود او است، در کردگاری و جبّاری بی نظیر او است، در کار رانی و کار خدائی بی مانند او است، در بنده نوازی معروف او است، و در مهربانی و مهربانی موصوف او است!

پیر و رقیقت گفت: الاهی، تو موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی، یاد آور زبان مداحانی، چونت بخوانم که نبوشنده آواز داعیانی؟ چونت نستایم که شادکننده دل بندگانی؟ چونت ندانم که زین جهانی؟ چونت دوست ندارم که عیش جانی؟

۱۱۶- وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَهُمْ فَقَدْ ضَلَلْتُمْ سُبُلَ اللَّهِ كَثِيرًا ۚ سَلَفَتْ لَكُمْ سُبُلُ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ  
 با وزن و بسیار خطیرند و اهل باطل بسیارند اما بی وزن و سنگ و بی معنی ایگ که جهالت مجازا را یکگ دره ~~سوره انعام~~ پس  
 یک عالم بیوده و باطل را یکگ یافت خداوند پس!

یک دنیاچه شیر و زین مردار خواران یک جهان!

یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار!

ای محمد! اگر تو اینان را از روی عدد و کثرت بینی، تو را به فتنه افکنند و اگر با ایشان سازی، تو را از حق باز دارند، فرمان ما را گردن نه، و از ایشان روی گردان.

۱۱۸- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ بِكُمْ مِنْ أَلْفِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 خوردن و پر خوردن، چه هر چه به غفلت و شره خوردند جز طبع درنده خوئی قوت نگیرد و جز هوا جیس نفس و وساوس شیطان از آن نروید، اصل مسلمانان پاک سینه و روشنائی دل است و راه آن پاک داشتن تن است، چنانکه حواس ظاهر چون چشم و گوش و زبان باید پاک باشد و جمله حرکات بمیزان شرع بود، و راه پاک حواس، پاک پوست و گوشت است، چنانکه از حلال رسته باشد و راه پاک پوست و گوشت لقمه حلال است و چون لقمه حلال بود، خوردن آن روا باشد، لیکن تا وقتی که شره و حرص و آرزوی غفلت در سینه آدمی بود حلال خوار نباشد! و راه اسیر کردن آرزو و شره آنست که چون در حال خوردن است بر سر ذکر و یاد خدا باشد و با آگاهی و آداب طریقت و شریعت خورد.

دوازده شرط باید تا یک لقمه به شرط دین خورد: چهار شرط واجب: حلال خوردن، پاکیزه خوردن، خدای را روزی ده دانستن، شکر او گزاردن و چهار شرط مستحب: بسم الله گفتن، پیش از خوردن دست شستن، از گوشه ظرف خوردن، در آخر الحمد لله گفتن، چهار شرط ادب: راست و درست نشستن، به لقمه کسی ننگریستن، از پیش خود خوردن، پس از خوردن دست و دهان شستن. چون خوردن با این شرایط باشد فردا در آن حساب نباشد و آنرا ثواب دهند.

### تفسیر لفظی

۱۲۰- وَذُرُّوا ظَاهِرًا آلَائِهِمْ وَبِاطِنَهُ إِنْ أَلَدِينَ يَنْكَسِبُونَ ۚ آلَائِهِمْ سَبُّهُ جَزْوَنَ بِي مَا كَانُوا يَتَّقُونَ فُؤُونَ  
 گناهان آشکار و بزه های پنهان و آنگارید، کسانی که کار با بزه می کنند و گناه کار هستند پاداش کارهای بد خود را خواهند دید.

۱۲۱- وَلَا تَأْتُوا مِمَّا كُرِهِيَ يَدْرِكُوا مِمَّا أَلَمُوا بِهِ ۚ إِنَّهُ لَفِيسِقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ  
 نشده که خوردن آن حرام است و بیرون از اطاعت، همانا دیوان سخنان کزرا به دها و گوشهای دوستان خویش آراسته می کنند تا با آن با شما پیکار کنند و اگر شما ایشانرا فرمان برید و اطاعت کنید شما هم هم چون ایشان مشرک هستید.

۱۲۲- أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلنَّكَالِ فِي مَا كَانُوا يَتَعَمَّلُونَ  
 مرده بود و ما او را به ایمان زنده کردیم و او را روشنائی دادیم تا با آن در میان مردمان رفت و آمد می کند، مانند کسی است که در تاریکیها اگر رفتار و هرگز از آن بیرون شدنی نیست؟ این چنین برای کافران آنچه را که می کنند آرایش دادند!

۱۲۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَادًا مِّنْهُمْ لِيُذَكِّرُوا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ  
 و کذا لیک جعلا فی کل قریة اکباد من هم لیکذکرهم  
 و کذا لیک جعلا فی کل قریة اکباد من هم لیکذکرهم

بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. و هم چنین در هر شهری مهینان و بزرگان آنان را در مال و نام بزرگ و توانا قرار دادیم تا با آن بد کنند و بد سازند، در حالی که همه آن بدیها را نمی سازند جز بخودشان و متوجه نیستند و نمی دانند!

۱۲۴- وَ إِذْ اجْتَنَبْتَهُمْ آيَةً قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِحَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ.

و چون به ایشان آیتی آید گویند نمی گرویم جز آنکه بما هم از معجزه ها که به پیغمبران داده اند بدهند و حال آنکه نمی دانند که خداوند دانای تراست که پیغامهای خود را بجا قرار دهد، بزودی به آنان که گناه کردند فرودی و کمی و کاستی از نزد خدا بواسطه بدیها که کردند به آنها رسد.

۱۲۵- فَسَنُيْرِدُ اللَّهُ أَنْ يُهْدِيَهُ يُشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَمَا تَلْمِزُ بَعْضُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. هر که را خدا خواهد راه نماید دل او را گشاده کند و باز گشاید برای اسلام و تصدیق، و کسی را که می خواهد از راه گم کند دل او را تنگ و سخت نماید، گوئی او را مکلف کرده اند که به آسمان رود و دل او می خواهد از جا کنده شود) هم چنین خداوند برای کسانی که ایمان ندارند کژی و ناپاکی و بدسازی می نهد!

۱۲۶- وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ. این راه و این (قرآن) راه راست بسوی خدای توست و ما این سخنان را به تفصیل برای گروهی که ایمان آوردند ذکر کردیم.

۱۲۷- لَهُمْ ذُرُوسُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. گروندگان راست سرای رستگاری و آزادی و تن آسانی نزدیک خداوندشان و او است یار و یاور آنها بسبب کارهای نیک که کرده اند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۰- وَ ذُرُوسُ ظَاهِرِ الْأَيْمِ وَ بَاطِنِهِ آیه. بدانکه کردار آدمی دو طرف دارد، یک طرف به دل پیوسته، که آنرا نیت گویند، و یک طرف به تن پیوسته، که آنرا عمل گویند. این ظاهر است و آن باطن، پس هر چه از محظورات و منہیات شرع به دست و پای و زبان باشد آنرا گناه ظاهر، و هر چه به دل بیندیشد و نیت کند آنرا گناه باطن گویند و خداوند در این آیت می گویند: هر دو را بگذارید، هم عمل بد که در ظاهر رود و هم اندیشه و نیت بد که در باطن بوده بدین بیان که:

خداوند به کرم خود خلق را بیافرید و بانظر حکمت و کرم بی نهایت آنها را پرورش داد و نعمتهای ظاهر و باطن برایشان تمام کرد آنگاه از بنده شکر نعمت خواست و گفت: اگر شرط بندگی می نمائید، شکر نعمت بجای آرید و آن اینست که گناه ظاهر و باطن را وا گذارید.

همان طور که نعمت دو قسم است: ظاهر و باطن، مخالفت هم دو قسم است: ظاهر و باطن، نعمت ظاهر کمال خلق است و نعمت باطن جمال خلق، همچنین گناه و مخالفت ظاهر، گناه اعضاء بن است و گناه باطن، دوست داشتن خلاف کاری است که در دل رود و قصد و نیت آن کند.

به ذوق جوانمردان طریقت، طلب بهشت طلب نعمت است و در طلب نعمت بازماندن از راز ولی نعمت و ناز حضرت است، و هر چه تورا از راز و نیاز باز دارد، آنان شرک شمرند و گناه دانند، هر چند در حق قومی طاعت و عبادت باشد چنانکه گفته اند:

بهر چه از راه باز افستی ، چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهر چه از دوست و امانی ، چه زشت آن نقش و چه زیبا

۱۲۱- وَلَا تَأْتُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ آيَةٌ . خوردن به شهوت چیزی است ، و خوردن به ضرورت چیز دیگر ، خوردن به شهوت اهل غفلت راست بصفت بطالت ، و خوردن به ضرورت اهل قناعت راست بحکم ضرورت و تقویت نفس از بهر عبادت ، جز این دو حالت حالتی دیگر است در خوردن که آن حال عارفان است و نشان رهروان .

چنانکه پیر طریقت گفت : مجاهدان راه خدا اهل ریاضتند ، خوراکیشان خشن ، لباسشان خشن ، و آن کس که به معرفت خداوند رسد ، هر چیزی به ذائقه او لطیف است .

۱۲۲- اَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِيْنَاهُ . آیه . حیات معرفت ، چیزی است و حیات بشریت چیز دیگر ، عالمیان به حیات بشریت زنده اند و دوستان به حیات معرفت ، حیات بشریت روزی به سر آید که دنیا به آخر رسد و آجکل در رسد ، ولی حیات معرفت هرگز روا نباشد که به سر آید ، که معرفت روز بروز افزون تر و بحق نزدیکتر شود :

بزرگوار عارفی گوید : حیات معرفت عبارت است از خلق عزت گرفتن ، باحق خلوت کردن ، زبان به ذکر گشودن ، دل در فکر داشتن ، گهی از نظر جلال و عزت در هیبت بودن ، و گهی بر امید نظر لطف بر سر مراقبت رفتن ، پیوسته جان بر تابه عشق کباب کرده ، و پروانه وار سوخته ، و در شب تاریک چون الوهان به فغان آمده بر امید آنکه تا بخرگاه صبح امید بر دمد و او تهمید بهاران کند و گوید : ای فرشتگان ، شما کرد دل ایشان طواف کنید تا من مَرَهَمَ بر جراحات نهم و بنده به زبان حال و صفت نیاز گوید :

ای ماه ، ز برج بی وفائی به در آ

ای شاخ امید وصل عاشق ، به بر آ

ای تیره شب فراق ، یک ره به سر آ

ای صبح وصال دوست ، یک روز بر آ

۱۲۵- فَتَن يُرِدُّ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يُشْرَحْ صَدْرَهُ . آیه . نشان این شرح آنست که بنده را سه نور به سه وقت در دل افکنند : نور عقل در بدایت ، نور علم در وساطت ، و نور عرفان در نهایت . آنگاه با همه این نورها مشکلهای او گشوده شود و غیبهای بعضی دیدن گیرد . که مصطفی فرمود : پرهیزید از فراست مؤمن چه او به نور خدا نظر می کند ، بدین گونه که به نور بدایت ، عیب خود بدانند ، به نور وساطت زبان خود بشناسند ، به نور نهایت نایافته خود دریابند . به بیان دیگر ، به نور بدایت از شرک برهد ، به نور وساطت به خلاف نفس برهد ، به نور نهایت از خود برهد .

کم گو ز ستاره کا سمان تو نوئی

بیزارشو از خود که زبان تو نوئی

۱۲۶- وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا . آیه . راه راست ، به داشتن بندگی است با تحقیق در شناسائی حق ، و راه شریعت است بسوی حقیقت ، گروهی که بظاهر پیوسته و از حقیقت گسسته هرگز بمنزل حقیقت نرسند ، و گروهی که از شریعت دست برداشته و آنچه را که نیست حقیقت پنداشته هرگز بمنزل حقیقت نرسند ، چون که شریعت خالی از حقیقت حرمان است و حقیقت خالی از شریعت خذلان ازیرا شریعت بیان است ، و حقیقت عیان و مصطفی هم صاحب عیان است و هم صاحب بیان ، و تا شریعت و حقیقت در بنده جمع نشود دار سلام ویرا جای و منزل نشود ، خداوند فرموده : آنان در دار سلام نزد خدا هستند و بهر حال که باشند و بهر صفت که روند ، سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است ، به اول که در شوند ندای : سلامتی در آئید ، می شنوند . و چون آرام گیرند ، فرشتگان گویند : سلام بر شما که صبر

پدیده خود کردید، پس از آن هر سخن شنوند، بر سر آن سلام و تحیت شنوند، و از این عزیزتر که پیوسته سلام حق به ایشان میرسد و دل و جان آنان به آن می نازد.

گویند: دارِ سلام فردا از آن کس است که در دنیا زبان او از غیبت سالم مانده، و دل او از غفلت بازمانده و اعضای او از لغزش دور مانده، و عقیده او از بدعت برکنار مانده، و معامله او از حرام و شبهت برکنار بوده و کارهای او از ریا و ظاهر سازی تهی باشد، و در آن حال است که خلعت و هَوُ و لِيَهُمْ در شأن ایشان است و هر کس خداوند دوست و ولی او باشد هر جا باشد و هر سرا که بجای گزیند، پاک و خوش و شادی بخش و دل آرام باشد.

### تفسیر لفظی ﴿﴾

۱۲۸- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَحَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَيَلْتَغْنَا أَجَلْنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا قَالَ النَّارُ مَشْوَلِكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. آن روز که همه را با هم برانگیزانیم و گوئیم: ای گروه پریان، پس از آدمیان فراوان به دست آوردید و دوستان آنان از آدمیان گویند: ما با یک دگر روزگار داشتیم و در برخورداری بیک دگر دنیا را باز گذاشتیم و به درنگی که ما را نامزد کرده بودی رسیدیم (و آنچه که برای ما خواسته بودی برای آن آمدیم اکنون حال ما چیست؟) خداوند گفت: آتش جایگاه شماست و در آن جاویدان خواهید بود، مگر آن مقدار که خداوند خواهد که در آتش نباشید! چه که خداوند دانائی است راست دان.

۱۲۹- وَكَذَلِكَ نُوَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. و هم چنان بدان که ستم کاران را دست به دست هم دهیم و فرا یک دیگر میرسانیم و بیک دگر می افکنیم به سبب آنچه کرده و می کنند.

۱۳۰- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ نَفْسَهُمْ وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ. ای گروه پریان و مردمان، آیا پیش از این فرستادگانی از شما بسوی شما نیامد که سخنان مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدن چنین روزی بیم می دادند و می آگاهانیدند؟ گفتند: بلی، ما گواهی می دهیم بر خود. آری زندگانی دنیا آنها را فریب داد و فریفته کرد تا آنجا که بر زبان خود گواهی دادند چون آنها در این جهان کافر بودند.

۱۳۱- ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْفَرَسِ بِيظْنِمْ وَلَا هَلْهَا غَافِلُونَ. این فرستادن پیامبران و بیم دادن مردمان از بهر این است تا بدانند که خدای تو (ای محمد) بر آن نیست و نخواست مردمان شهرها را به بیداد هلاک کند در حالیکه اهل آن شهرها از کار خدای او از رستخیز غافل و نا آگاه باشند.

۱۳۲- وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. هر کس را پایه ای و اندازه ایست از آنچه از بدی و نیکی می کنند و خدای تو از آنچه می کنند غافل نیست.

۱۳۳- وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ. خدای تویی نیاز و صاحب رحم و مهربانی است، اگر خواهد شما را از دنیا می برد و گروهی دیگر پس از شما می آورد چنانکه شما را از نژاد گروهان دیگر آورد.

۱۳۴- إِنْ مَا تُوَعَّدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. آنچه را بشما وعده می دهند و بیم می نمایند آمدنی است و شما آن نهاید که پیشی گیرید و پیش شوید!

۱۳۵- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَا كُنْتُمْ عَمَلًا ۖ اِنِّي خَافِلٌ لِّمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۗ فَتَسْتَوِفُّوْنَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ تَكُوْنُ لَهُ حَاقِبَةٌ ۗ الدَّارِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ . بگو (ای محمد)، ای خویشان و نزدیکان من بکنید آنچه که می توانید بکنید و منم خواهم کرد آنچه باید بکنیم و بزودی خواهید دانست که عاقبت پیروزی کراست؟ که ستم کاران بر خویشتن پیروز نخواهند شد!

۱۳۶- وَجَعَلُوا لِلّٰهِ مِمَّا ذَرَّآءَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْاَنْعَامِ نَصِيْبًا فَتَالُوْهُلَا لِلّٰهِ بِيْزَعْمِهِمْ ۗ وَهٰذَا لِشُرَّكَائِنَا . و برای خدا بهره ای از آنچه کشت کردند و از چهار پایان قرار دادند و گفتند: این برای خداوند، به گمان خودشان و از برای شریکان ما . فَلَا كَانَ لِشُرَّكَائِهِمْ ۗ فَلَا يَصِلُ اِلَيْهِ ۗ وَمَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ اِلَيْهِ ۗ شُرَّكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُوْنَ . پس هر چه از آن انبازان آنها است به خدای نمی رسد! و آنچه برای خدا است به انبازان آنان می رسد، آری، چه بسیار بد کاری کردند و داوری کز و بختی ناسزا داشتند .

۱۳۷- وَكَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكَثِيْرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ قَتْلَ اَوْلَادِهِمْ شُرَّكَآؤُهُمْ لِيُرَدُّوْهُمْ وَلِيَلْبِسُوْا عَلَيْهِمْ دِيْنََهُمْ ۗ وَكَوْشَاءَ اللّٰهُ مَا فَعَلُوْهُ ۗ فَذَرَّهُمْ ۗ وَمَا يُفْتَرُوْنَ . همچنان برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندانشان از سوی شریکان برآراست تا آنها را هلاک می کردند و دین آنها را بر آنان شوریده می کردند، و اگر خدای خواستی که ایشان نکنند نکردی! پس بگذار آنها را با آن دروغها که می سازند .

۱۳۸- وَقَالُوْا هٰذِهِ اَنْعَامٌ وَّحَرَثٌ حٰجِرٌ لَا يَطْعَمُهَآ اِلَّا مَنۢ نَّشَآءُ بِيْزَعْمِهِمْ ۗ وَاَنْعَامٌ حَرَمَتْ ظُهُوْرُهَا وَاَنْعَامٌ لَا يَنْدُ كُرُوْنَ اَسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَفْتِرَاءٌ عَلٰى سَبِيْحَتِهِمْ ۗ بِمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ . و گفتند: این چهار پایان که نشستن بر آن حرام و آن کشت که خود بنام بنام حرام کرده بودند برخلق حرام است و آنچه خودشان را کسی مگر آنکه ما بخواهیم (بگمان خودشان به گزاف گوئی) و (هم چنین) چهار پایانی که در کشتن آنها نام خداوند نمی بردند این همه دروغ بستن بر خدا و بنام خدا بود! و خداوند پاداش آنها را به آن دروغها که می گفتند خواهد داد .

۱۳۹- وَقَالُوْا مَا فِيْ بُطُوْنِ هٰذِهِ اِلَّا اَنْعَامٌ خَالِصَةٌ لِّدُوْرِنَا وَمُحْرَمٌ عَلٰى اَزْوَاجِنَا ۗ وَاِنْ يَكُنْ مِّنْ مِّنْتَهٗ فِهْمٌ فَيِهٖ شُرَّكَآءُ سَيَّجِزِيْهِمْ ۗ وَصَفَّهُمْ اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ . و گفتند: آنچه در شکمهای این حیوانات است خوردن آن بر مردان ما حلال و بر زنان حرام است و اگر آبسندی مرشکم سردار باشد خوردن آن برای مردان و زنان حلال است و خداوند این وصفها که برای آن خوردنهای می کردند پاداش خواهد داد که او دانای راست دان است .

۱۴۰- قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا اَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ وَحَرَمُوْا مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ اَفْتِرَاءً عَلٰى اللّٰهِ ۗ قَدْ ضَلُّوْا ۗ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ۗ بِهٖ تَحْقِيْقٌ وَيَقِيْنٌ ۗ كَسَانِيْ كِهٖ ۗ فَزَيَّنَّا لَهَا اَزْوَاجِهَا ۗ وَبِيْ خَرْدِي كَشْتَدٌ ۗ و آنچه را که خدا روزی بندگان کرده از روی دروغ بستن بر خدای حرام کردند، گمراه و بی راه شدند و به راه راست نبودند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۸- وَاَيُّوْمٍ يَّخْشُرُهُمْ جَمِيْعًا يَّأْتِيْهَا مَعْشَرُ الْجِنِّ قَدِ اٰتَتْ كَثْرَتُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ . آیه . اشارت است به اظهار سیاست و عزت، و خطاب هیبت به اهل شقاوت در آن روز رستاخیز و روز عظمت، روزی که آتش نومیدی در خرمنهای خلاقیت زبند، و اعمال و احوال ایشان بیاد بی نیازی بردهند و عمل آنان هباء منثوراً شود، ظالمان و ستمگران خیمه اندوه و ندامت زبند و گردن همه جباران و متمدنان فرو شکنند، و عملهای خبیث آنانرا مانند غلی سازند و برگردن آنان نهند، و آنان را بیارند و در سر پرده آتشین بدارند، بر قدر مایه هر کسی با او معامله کنند، گروهی را ندای بر دابر د

از پیش می‌زنند، و گروهی را آواز گیرا گیرا از قفای زنند. و گروهی چون دراز میان صدف می‌افروزند، گروهی را به خطاب «توسید و دلنگت نباشید» می‌نوازند. گروهی را با تازیانه «ساکت شوید دور شوید» برانند، گروهی را با خطاب عتاب آمیز و سیاست شعار «ای گروه جن و انس آیا پیمبران پشما نیامدند و پیغام مرا نیاوردند؟» تنبیه و سیاست کنند. و گروهی را با ندای کرامت «ای بندگان من امروز بر شما ترس و دلنگی نیست» مورد لطف و مرحمت قرار گیرند.

۱۳۳- وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ . آیه . اشارت بهردو گروه دارد، که همان عزت و سیاست با پیگانگان، و همین لطف و مرحمت بادوستان دارد، که خداوند به ذات خود غنی و به صفات خود صاحب رحمت، و بی نیاز از طاعت مطیعان و رحمت دار است بر گناهکاران.

۱۳۴- اِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ آیه . آمدنی آمده گیر، و رفتنی شده گیر، و این روز روشن تاریک شده گیر و غرور دنیا روزی به سر آمده گیر!

جوان مردی را دیدند که بی‌علتی می‌لنگد اعلت پرسیدند؟ گفت فردا به خارستان خواهم رفت! گفتند تا فردا؟ گفت: فردا آمده گیر و این پرده دریده گیر، و رسوا شده گیر!

ناکی از دارالغروری، سوختن دارالشور؟ ناسکی از دارالقراری، ساختن دارالقرار  
 پیر طریقت گفت: ای جوان مرد این زندگانی دنیا باد است، تا بنگری از دست رفته و این دنیا چون خنده دیوانگان است و گریه مستان! دیوانه بی شادی خندد، و مست بی اندوه گریه! دنیا مثال بیخ است در آفتاب نهاده یا شکر که در دهن نهاده بزودی از هم می‌ریزد! آری، بس شیرین است لکن تا در دهن نهادی گداخت. دنیا تماشگاهی خوش است لیکن تا بنگری گذشت، و تا دل در او بستی رفت! اگر ذلت مرگ نبود آواز (اِنَّا رَبُّكُمْ اِلَّا عَلٰی) از اطراف عالم بر آمدی ولی چندین صدها از خواجگان بینی؟ که چون گل بر بار بشکفته بودند همه از بار ریخته و در گل خفته، پس چرا عبرت نگیری و درس انجام کار خود اندیشه کنی که خداوند فرمود: بزودی خواهی دانست که فرجام کار را چه کسی است! آری بدانید که این دنیا تا بجارسد، و سرای پیروزی و جاودانی کرا رسد! به بنید که درویشان شکسته را بر مرکب کرامت چون آرند؟ و خواجگان بی معنی را تازیانه خشم چون رانند!

باش تا کمل یابی آنها را، که امر و زند جزء  
 باش تا کمل بینی آنها را، که امر و زند خار  
 این عزیزانی که آنجا کلمستان دو گنند  
 تاملانی و کلام ایشان، بدین جا خار و خوار  
 گلبنی ساکنون ترا هیزم نموده از جور دی  
 باش تا در جلوه آرد دست انصاف بهار

### تفسیر لفظی

۱۴۱- وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَّعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ  
 وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مَتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كَلِمَاتٍ مِّنْ تَمْرِهِ إِذَا أْتَمَرَ وَآتَتْ حَقَّتَهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . (الخلائی است که باغهای آفریده و ساخته که برخی چفته بسته (مانند درخت مو-رز) و برخی افکنده بر زمین و پهن شده ناخاسته، و هم چنین درخت خرما و کشت زار با مزه های هم مانند و یا گوناگون در خوردن و در حصول آنها، پس چون میوه آرد از آن خورید و هنگام در و حق داران را دهید و زیاده روی نکنید و در گراف مروید که خداوند گراف کاران و اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.



۱۴۲ - وَمِنْ الْاَنْعَامِ مَمْرُوتَةٌ وَقَدْ رُشِنَا كُنُودًا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . وهم چنین از چهار پایان آنها که به بار رسیده و بارکش هستند و آنها که بیاز نرسیده یا خود بار را نشایند بخورید از آنچه خدا شما را روزی داده و از گامهای دیوان و شیطانها پیروی نکند که آنان دشمن آشکار شما هستند .

۱۴۳ - ثُمَّ لَانِيَةً از وَاَجٍ مِنَ الضَّانِّ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ اثْنَيْنِ قُلْ اَللّٰهُ كَرِيْمٌ حَرَمٌ اَمِّ الْاُنثِيَيْنِ اِمَّا اَسْتَمَلْتُمْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنثِيَيْنِ نَسَبُوْنِي بَعِيْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . هشت جفتها از میش گونه دوتا، یکی نریکی ماده، و از بز گونه دوتا، یکی نریکی ماده، بگو (ای محمد) به مشرکان که آیا خداوند دوزرا حرام کرد یا دوماهه را؟ یا آنچه در رحم ماده از بچه نازاد است؟ از روی دلیل و حجت بمن آگاهی دهید اگر راست می گوئید .

۱۴۴ - وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ اَللّٰهُ كَرِيْمٌ حَرَمٌ اَمِّ الْاُنثِيَيْنِ اِمَّا اَسْتَمَلْتُمْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنثِيَيْنِ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ وَصَّيْكُمْ اللهُ بِهٰذَا قَدْ اَظْلَمْتُمْ مِمَّنْ افْتَرٰى عَلٰى اللهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ . و از شتر دوتا نرو ماده و از گاو دوتا نرو ماده، بگو: آیا خداوند نوزرا حرام کرده یا ماده؟ یا آنچه در رحم شتر و گاو است؟ آیا شما حاضر بودید وقتی که خداوند شما را به آن سفارش و توصیه کرد؟ پس ستمکار تر بر خود کیست؟ جز کسانی که دروغ به خداوند بستند تا مردمان را بی دلیل و دانش گمراه کنند! در حالیکه خداوند گروه ستمکاران را راه نمائی و رهبری نمی کند .

۱۴۵ - قُلْ لَا اَجِدُ فِيْ مَا اُوْحِيَ اِلَيَّ مَحْرَمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خِنزِيْرٍ فَاِنَّهٗ رِجْسٌ اَوْ فِسْقًا اٰهِيْلٌ لِّغَيْرِ اللهِ بِهِ . بگو ای محمد، در آنچه بمن پیغام شده من حرام کرده ای نمی بینم بر هیچ بخورنده ای که آنرا می خورد (چشنده ای که آنرا می چشد) جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته شده باشد یا گوشت خوک که آن پلید است یا کشته ای که کشته آن از اطاعت خداوند بیرون باشد (فسق) و آنرا بنام غیر معبود حقیقی کشته باشند . قَدْ اَضْطَرُّ غَيْرِ بِلَاغٍ وَاَلْعَابِدِ فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ . پس هر کس که ناچار از خوردن گوشت مردار باشد و ستمکار و افزونی جوی (متجاوز) نباشد، خدای تو آمرزنده و مهربان است .

۱۴۶ - وَعَلٰى الَّذِيْ رَهَادٌ وَاَحْرٌ مِّنْ كُلِّ ذِيْ ظُفْرِ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْبَقَرِ حَرَمٌ مِّنْ اَعْيُنِهِمْ شَحُوْمُهُمْ اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمْ اَوِ الْحَوَالِيْ اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزٰىنَا هُمْ بِبَغْيِهِمْ وَاِنَّا لَصَادِقُوْنَ . و بر پیود هر حیوان سنب ناشکافته و انگشت پای نگشاده حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه آنها را حرام کردیم جز آنچه در استخوان پشت آنها باشد یا چربی روده یا چربی و دنبه که در استخوان پیوسته باشد. این گونه پاداش آنها کردیم بواسطه ستمکاریشان و ما راست می گوئیم .

۱۴۷ - فَاِنْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ نَكْتُمُكُمْ زُرْحًا وَاِسْعَةً وَاِلٰهْرَدٌ بَاْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ . اگر تو را دروغ زن گیرند، بگو خداوند دارای رحم و بخشایش فراخ است ولی کفر و عقاب خود را از بزه کاران بر نمی گیرد .

۴۸ - سَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَاءَ اللهُ مَا اَشْرَكْنَا وَاَلَا نُوَلِّوْا لِحُرْمَتِنَا مِمَّنْ شِئْءٌ كَذَّبْتُمْ عَلَيْهِمْ حَتّٰى ذٰقُوْا بَاْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوْهُ لِنَا اِنْ نَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ اَنْتُمْ اِلَّا تَخْرُصُوْنَ . مشرکان می گویند: اگر خدا خواستی ما شرک نیارودی و انباز برای او نگرفتی! و نه ما و نه پدران ما و چیزی را هم حرام نکردی، همین گونه کسانی که پیش از ایشان بودند بر پیغمبران ما دروغ زن بودند

تا آنکه عذاب ما را چشیدند . بگو ( ای محمد ) آیا شما از نزد خداوند دانش و دلیل و حجتی دارید پس آنرا برای ما بیرون آرید ! شما پندار را پیروی می کنید و نیستید شما جز دروغ گویان .

۱۴۹- قُلْ فَلَيْلَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ . بگو ( ای محمد ) دلیل کامل و حجت رسا شما را نیست و خدا راست که اگر بخواهد همه شماها را راهنمایی می کند .

۱۵۰- قُلْ هَلْ مَسَّ شُهَدَاتِكُمُ الَّذِينَ يُشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ . بگو بایشان گواهان خود را که گواهی می دهند بیاورید که خداوند این انعام و حرث را حرام کرده ! پس اگر آنان گواهی دادند تو بیا ایشان گواهی مده و از کسانی که سخنان ما را دروغ دانستند و از کسانی که به آخرت ایمان ندارند و آنانکه بخدایشان همنا گیرند پیروی مکن .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۱- وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ . آیه . دیده ای باید پاک ، از غشاوت غیبت نجات یافته و از سرمه توحید مددی تمام یافته ، تا نظاره اسرار صنایع ربوبیت در عالم خلقت از وی درست آید ، و آن آثار رحمت و آیات حکمت و آیات قدرت در آن باغ و بوستان و در انواع درختان الوان که در هر جزوی از اجزاء مخلوقات و مقدورات سه هزار صنایع و ودایع است بیند که هیچ یک به دیگری نماند ، بدین گونه سهلها معطر ، بحرهما معتبر ، خاکها منور ، باغها مزین ، گلها ملون ، یکی سرخ چون دل مشتاقان ، یکی زرد چون روی زاهدان ، یکی سپید چون دل مؤمنان ، یکی لعل چون جان مشتاقان . این همه تأثیر نظر حق است که هر سال یک بار بر زمین نیگردد ، چون از آن یک نظر این همه عجائب و لطائف پدید آید ، از سبب سد و شصت نظر به دل دوستان گزنی چه اثر نماید ؟ و چه اعجوبه و لطیفه پدید آرد ؟

... وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ . آیه . خداوند بندگان را می گوید : حق این نعمت را بشناسید و به شکر آن قیام نمائید و با درویشان مواسات کنید ، تا نعمت بماند و درویش بیاساید و دوستی حق شما را حاصل شود .

خداوند به داود وحی فرستاد که ای داود : اگر خواهی که بمن نزدیک شوی و تورا بدوستی خود گیرم ، ر و درویشان را بازجوی ، شکستگان را بنواز و به ایشان به لقمه نانی و به شربت آبی تقرب کن تا آنان تورا دوست دارند و به دل خود راه دهند ، و من ای داود بردل ایشان اطلاع کنم ، هر که را در دل ایشان بینم او را بدوستی خود گیرم .

... وَلَا تَسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . آیه . بر ذوق جوان مردان طریقت ، اسراف آنست که حظ نفس در آن است گرچه حبه ای یا ذره ای بود .

به موسی وحی آمد که ای موسی : خواهی که همه آن رود که مرآه تو بود ؟ حظ نفس خود در حظ دیگری دان ، و مراد خود را فدای مراد ازلی کن ، تو بنده ای و بنده را مراد نیست ، و حظ خود دیدن سیرت جوان مردان نیست ، و از خود باز رستن جز کار صدیقان نیست .

تا با تو توفی ، تورا به خود ره ندهند چون بی نوشدی ، ز دیده بیرون ننهند

۱۴۲- وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا . آیه . این خود نعمتی دیگر است بر بندگان و منتهی دیگر که نه تنها باغ و بوستان و انواع درختان و میوه های الوان آفریدم و ساختم بلکه چهار پایان و جانوران هم آفریدم و مسخر شما گردانیدم

و مباح شما در آن نهادم و نه تنها حیرانانک را مستخیر شما کردم بلکه جهادانک را هم مستخیر شما کردم ، و سب روزی و آفتاب و ماه و ستارگان را همه مستخیر شما قرار دادم و خلاصه آنچه در آسمان و زمین است زیر تسخیر شما نهادم . این از بهر آنست که من خداوند بی نیازم و به هیچ چیز و هیچ کس نیاز ندارم و هر چه آفریدم برای بندگان و رهبران آفریدم ، بنده من این همه نعمت و نوازش از ما بین او شکر از ما کن ، فضل ما بین نه فضل خود ، عون ما بین نه جهد خود ، نعمت ما بطاعت ما بکاردار و شیطان را خوار دار ، که او تو را دشمن است و راه زن !

آنگاه پس از این آیت لختی نعمتهای خود را به تفصیل یاد کرد و محرمات را از محلات جدا ساخت و هر یکی را گروهی نامزد کرد که طیبات را مؤمنان پاک و خبیثات را دشمنان ناپاک روزی کرد ، سپس فرمود :

۱۴۷ - فَان كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ . آیه . گفت : ما را هم رحمت است و هم بأس و شدت ، رحمت از مؤمنان دریغ نیست ، و بأس و شدت از دشمنان دور نه . روزی پاک مؤمنان به رحمت ما است و رزق خبیث دشمنان از نعمت ما است ! و ما آن کنیم که خود صلاح دانیم و کس را بر حکم ما اعتراض نباشد و نه بر صنع ما چون و چرا روا باشد ، آنچه کنیم به حجت خداوندی و کردگاری کنیم که حجت بالغه بحقیقت ما راست ، و حکم روان ما را سزاوار است .

### تفسیر لفظی

۱۵۱ - قُلْ تَعَالَوْا اتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ اَلَا تَشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا وَّ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّ لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ اِمْلَاقٍ نَّحْنُ نُرْزِقُكُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ . بگوای محمد ، بیائید تا من برای شما آنچه را خداوند حرام کرده بر خوانم ، هیچ چیز با خدا شریک نگیرید ، با پدر و مادر نیکوئی کنید ، فرزندانان را از ترس ندری و تنگ دستی نکشید ، ما شما و آنها را روزی می دهیم . و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم و صلیکم به لعنکم تعقلون . گیرد فحشاء نگردید چه آشکار و چه پنهان ! و نکشید مردم را که خداوند خون آنان را حرام کرده جز به حق . این است آنچه خداوند بشما وصیت میکند تا شاید شما دریابید .

۱۵۲ - وَا لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَاَلْمِيْرَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا . گرد مال یتیم مگردید مگر آن صورت که نیکوتر باشد تا آنکه او ببلوغ و رشد خود برسد و پیمانه و ترازو را تمام و کمال به سنگ تمام بسنجید و به عدالت به پیماید ، ما هیچ کس را تکلیف نکرده ایم جز به اندازه توان او . و اذ اقلتم فاعدلو و لو کان ذاقربى و بعهد الله اوفوا ذلكم و صلیکم به لعنکم تدکرون . وقتی حکم کردید با توسط کردید عدالت کنید هر چند نسبت به خویشان شما باشد ! و به عهد با خدا و به نذر وفا کنید ، این است آنچه خداوند بشما سفارش می کند تا مگر شما متذکر شوید و پند پذیرید !

۱۵۳ - وَاَنْ هٰذَا صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ وَاَلْتَّبِعُوْا السَّبِيْلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيْلِهِ ذٰلِكُمْ وَّ صَلِيْكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ . و اینکه این (قرآن) راه راست من است آنرا پیروی کنید و راه های ناشایسته و کج مروید که شما را جدا و پراکنده کند و از راه راست بگرداند ، این است آنچه خداوند بشما توصیه و سفارش می کند تا شاید پرهیز کار شوید .

۱۵۴ - ثُمَّ اَتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ تَسْلٰمًا عَلٰى الَّذِى اَحْسَنَ وَّ تَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّ هٰدٰى وَرَحْمَةً

لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . پس (برایشان بخوان ای محمد) کتاب را که به موسی دادیم از جهت تمام کردن نعمت خود بر نیکوکاران و روشن کردن هر چیزی برای آنها و راه نمونی و بخشایش نامگر ایشان بروز رستاخیز و شدن پیش خدا ایمان آورند .

۱۵۵- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و این قرآن نامه ایست که آنرا فرو فرستادیم برکت کرده بر فرستاده آن، پس آنرا پیروی کنید و بپرهیزید تا مگر رحمت حق شامل شما گردد .

۱۵۶- أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ اطِّئْتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ . تا بپرهیزید از اینکه فردا بگوئید: همانا کتاب بر دو طائفه پیش از ما هم نازل شده و هر چند ما از خواندن آن نا آگاه بودیم .

۱۵۷- أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا نُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ . یا فردا بگوئید اگر بر ما کتاب فرستاده شده بود (چنانکه بر قوم یهود و نصاری نازل شد) هر آینه ما به آن کتاب حق شناستر و راهبر تر بودیم از ایشان، پس به تحقیق پیغامی روشن از خدای شما برای شما آمد که راهنمونی و بخشایش بود پس کیست؟ ستمکار تر از کسانی که سخنان خدای را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند و از آن روگردان شدند و ما کسانی را که از سخنان ما روگردان شدند کیفر خواهیم داد به سبب آنکه روگردان شده اند .

۱۵۸- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبِّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا وَإِنِ اتَّمَمْتُمْ تَظْيِرُونَ . (در این باز نشستن از ایمان) چشم نمی دارند جز آنکه فرشتگان بایشان بیایند یا خداوند به داوری آنان بیاید یا بعضی آیات خداوند (مانند طلوع آفتاب از مغرب) برای ترساندن و بیدار کردن آنان بیاید! در صورتیکه آن روز که آیات خداوند نازل شود ایمان آوردن آنان سودی ندارد، چون از پیش ایمان نیاورده بودند و از ایمان خود کسب ثواب و خیر نکرده اند . ای محمد به آنها بگو که شما منتظر باشید چنانکه ما هم انتظار (روز حساب) داریم .

۱۵۹- إِنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . کسانی که از دین خویش جدا شدند و گروه گروه بودند تو در آنها از هیچ چیز و هیچ جهت نه ای (که تو پیغمبری و ایشان تبرد کردند) همانا کار ایشان با خدا است و حساب ایشان بر او است که پس از آن به آنها کارهایی که کرده اند فردا آگاهی می دهند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۱- قُلْ تَعَالَوْا اتْلُ . آیه . خدای بزرگوار، وفادار نیکوکار، خداوند دادگر، گشاینده هر در، آغاز کننده هر سر، در این آیت از لطف و مهربانی که بر بندگان است و از بنده نوازی و کارسازی که بر ایشان است آنان را بتوحید رهبری می نماید، و به اخلاق پسندیده می خواند، و از فواحش و کبائر بازی زند، و آنچه زهر دین ایشان است فرامی نماید و از آن پرهیز می فرماید و هم چون پزشک مهربان که بر سر بیمار شود و علت شناسد و دارو داند گوید: این خور

که او را سالزاده است، و این طور که او را گذاشته است، هر چه نثار کار بزرگ بداند سفارش کند و هر زبان کار بود از آن پرهیز فرماید، خداوند با سمع رحمت خویش با بنده چنانی کند تا از شکر پرهیز کند که شکر از هر دین است؛ و هر چه که تریاق مغفرت آنرا سودی نباشد!

۱۵۲ - وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ . آیه . خداوند پس از آنکه محرمات و فواحش را برشمرد، و از آن حکم داد و به اخلاق پسندیده و طاعت خود امر فرمود، تأکید کرد که حقوق پدر و مادر را بگذاردید و عاق نشوید و فرزندان را از ناداری مکشید و روزی گمار را در صفان استوار دانید، و در نهان و آشکارا گرد خیانت مگردید و آبروی خویش مرزید و از خوردن مال یتیم پرهیز کنید و با چشم ارفاق و تکریم و شفقت بدو بنگرید، و در معاملات خلق بر انصاف روید و از مظالم و تبعیحات دور باشید و پیمان و ترازو راست دارید تا در رستخیز در مقام ترازو نجات یابید. این است سفارش خداوند به بندگان، آنرا نیوشید و بکار بندید تا برهید.

احسان به پدر و مادر: احسان با پدر و مادر بعد از توحید آمد از آن سبب و علت که آدمی ابتدا به ایجاد حق تعالی به وجود آمد و هر نایست او را بیافرید و سپس به تربیت پدر و مادر و گذاشت که در حقیقت برای وجود آدمی دو سبب است: اول سبب ایجاد، دوم سبب تربیت و چون بنده را بیافرید بر خود رحمت نوشت از بهر وی، و در برابر آن نعمت توحید قرار داد و شکر نعمت بروی واجب کرد و احسان با پدر و مادر را بزرگ شمرد! پس اینکه رب عزت فرمود: مرا و پدر و مادر را سپاس گزارید و بآنها نیکویی کنید از آن جهت است که برای مردم تنبیه و تنبه باشد تا بدانند که خداوند سبب اول ایجاد و وجود آدمی است و پدر و مادر سبب آخری!

... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا . آیه . سخن چون به عدل رود در عاجل و آجل آنرا تبعی نیست، بعضی گویند: منظور از این آیت این است که چون سخن گوئید سخن خدا گوئید و کتاب او خوانید و حدیث او کنید.

لطفه: (بوعلی سیاه) هرگاه درویشی سوخته ای بر او در شدی، چراغ فراراه او داشتی و از درد دل بنالیدی و گفتی: من مردی ام فارغ، شغلی ندارم، کاری ندارم، سر و سامان خود کم کرده ام، در غرقاب حیرت دست و پائی میزنم، دستگیری می طلبم، دمسازی می جویم، تا بامن حدیث دوست کند و من با او حدیث دوست کنم، کز حدیث دوست بوی دوست آید.

این دیدن من همه جمالت خواهد  
بششای به آن کنی که اندر شب و روز  
طبع دل من بوی وصال خواهد  
در خواب به آرزو خیالت خواهد

... وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا . آیه . سزاوارترین عهدها به وفا، امر به معروف و نهی از منکر است، که در آغاز باید به نفس خود امر به معروف کنی اگر از تو نپذیرفت او را بر گرسنگی و بی جوابی ریاضت ده و بیاد خدا بسیار کن و با صالحان بنشین تا بیشتر به معروف راغب شوی، سپس دیگران را امر به معروف کن.

پس از آن به نفس خویش نهی از منکر کن اگر نپذیرفت او را با سیاحت و ریاضت و عزلت و کم حرفی و سکوت و شکنجائی لب کن، و چون از نادیب نفس فارغ گشتی، دیگران را نهی از منکر کن!

۱۵۴ - ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا . آیه . ای محمد، پس از آنکه راه شرع نمودی و آداب و احکام شرع در آموختی و حلال و حرام را روشن ساختی و به امر به معروف و نهی از منکر فرمودی، آنرا بشارت ده که این نعمت بر ایشان امروز به روح مناجات و طاعات و فردا به نعیم باقی و درجات عالی تمام کنم!

خداوند فرماید: ما موسی و بنی اسرائیل را (تَمَامًا عَلَيْنَا الَّذِي أَحْسَنَ) یعنی تمام بروجه احسن کند) گفتیم ولی امت محمد را (أَنَّمَتْنَا عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) یعنی نعمت بر شما تمام کردیم) گفتیم او تمامی نعمت باین است که چراغ هدایت در دل شما افروختیم تا به راه راست روید و بر آن صراط مستقیم محکم و استوار باشید و بر پی آن روید و در آخر آیت فرمود: آنان که بر راه راست نرفتند و راه های کج و گمراهی گرفتند، نه ایشان امت تو اند و نه تو شفیع ایشان ایشان را نه نور بصیرت نه چراغ معرفت نه سخن بر بیتت نه اتباع کتاب و سنت ا

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۱۶۰- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. هر که نیکی آرد فردا او را ست ده چندان، و هر که بدی آرد پاداش او را هم چندان دهند، و بر آنها از ما ستم روا نباشد.

۱۶۱- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِثْلَ آبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَلَكَانَ مِنَ الْمُسْتَشْرِكِينَ. بگو ای محمد، من آنم که خداوند مرا به راه راست رهبری کرد، (یعنی) دین پاینده و راست برایش ابراهیم که او از شرک آوران نبود.

۱۶۲- قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بگو ای محمد، نماز من و سجود و قربانی من و زندگانی و مرگ من همه خدا راست، خداوند همه جهانیان.

۱۶۳- لَا أُشْرِكُ لَكَ لَهٌ وَبِذَلِكَ كُنتَ أُمِرْتَ وَإِنَّا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ. انبازی برای او نیست و بدین عقیده مرا امر فرمودند و من اول مسلمانم که گردن نهادم.

۱۶۴- قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَنِي رَبِّي وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. بگو آیا جز خدا دیگری را به خدائی گیرم؟ در خالیکه پروردگار همه چیزهاست و هیچ کس کاری نکند جز بر زیان خود و هیچ کس بارگناه کس دیگر را بر ندارد، پس بازگشت همه بسوی خدا است تا در آنچه با هم اختلاف داشتید بشما خبر دهد.

۱۶۵- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْحَامِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ فِي دَرَجَاتٍ لِيُبْدِلُكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ أَنْ رِبَّكُمْ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. او است که شما را خلیفه های زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی درجاتی داد تا شمارا آزمایش کند در آنچه بشما داده که پروردگار تو ناسپاسان را زود کیفر دهد و سپاسداران را آمرزنده و مهربان است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۶۰- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا. آیه. در این آیت حسنه شامل گفتار و کردار و رفتار و اسرار و نیتهای شود چون (جاء) فرموده (تحلیل) که عمل تنها کردار است.

ای خداوندی که اگر فضل کنی فضل تو را حدی نیست و اگر عدل کنی بر عدل تو ردی نه، اگر تو فضل کنی، از دیگران چه داد و چه بیداد ا و اگر عدل کنی، فضل دیگران چون باد، از فضل کنی به فضل سواراری، ار عدل کنی

خبر که ابدانی، از افعال تراست که حسنات بدنه، در شرف او اوست که حسنات بدنه، به حسنات بدل کرده، پیغمبر به ابو ذر فرمود: چون بدی کنی، او را به خوبی جبران کن گفتم: حسنه پس از سیئه کدام است؟ فرمود: گفتن لا اله الا الله که نیکوترین حسنات است.

حسنات عابدان با عارفان فرق دارد، عابدان در مقام خدمتند، و عارفان بر بساط شهود در مقام قربت و انس مشاهدت، حسنات، هر کس به اندازه روش او است، حسنات زاهدان همین است بالاتر از دنیا، حسنات عارفان معرفتی است بهتر از عقوبی و حسنات صدیقان اشتیاق است به دیدار مولی، زاهدان را خدمت است بر شریعت، عارفان را معرفت است در مشاهدت، صدیقان را ثنا است در حقیقت، این است نهایت روش سالکان، و غایت رتبت صدیقان و آغاز جذب به حق. مصطفی بر این مقام بود که زبان ثنا به صفت دهشت بگشاد، و گفت: از شماره ثنای تو ناتوانم و تو سزاوار همان ثنائی که بر خود روا داشتی و گفتی!

۱۶۱ - قُلْ اِنَّنِیْ هَدَیْتُ رَبِّیْ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ . آیه . صراط مستقیم را بدایتی و نهایتی است، بدایت سنت و جماعت است و نهایت انس یافتن و دوام مشاهدت است، سنت و جماعت آنست که آیات و اخبار صفات نادر یافته به جان و دل بپذیری و به تصدیق و تسلیم پیش آئی و بر ظاهر بایستی و گرد خیال نگردی، و از تکلف و تأویل در آن بپرهیزی!

پیر طریقت گفت: هر که از در تصدیق و تسلیم در آید، ویرا از سه شربت یکی دهند، یا شریقی از معرفت، تا دل وی به حق زنده گردد، یا از هری که نفس اماره را در زیر قهر او کشته گردد، یا شرابی که جان از وجود او مست و سرگشته گردد از اینجا یافت حقیقت و انس صحبت آغاز کند، و لذت خدمت و حلاوت طاعت بیابد و سرور معرفت در پیوندد و به روح مناجات رسد تا چنان شود که گوید:

خالی نه ای از من و نینیم رویت جانای که تو با منی و دیدار نه ای

۱۶۲ - قُلْ اِنَّ صَلَاتِیْ وَنُسُكِیْ وَمَحِیَّتِیْ وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ . آیه . هر کس بداند که او با خدا است، بداند که او برای خدا است، وقتی خود دانست که برای خدا است، بهره برای غیر خدا نزد او نیست، پس چنین کس تسلیم حکم خدا و نامعرض به تقدیر او است، نه معارض با اختیار و اراده خدا، و نه اعراض کننده از گردن نهادن به امر خدا. این آیت اشارت است به مقام مواسلت مصطفی، و مواسلت به حق پیوستن است و از خود باز رستن، و نشانه آن دلی است زنده به فکر، و زبانی است گشاده به ذکر، با خلق عاریت و با خود بیگانه، از تعلق آسوده و به حق آرמידه. پیر طریقت گفت: خدا یا تابنده را خواندی، بنده در میان مردم تنها است، و تا گفتی بیا، هفت اندام او شنوا است، از آدمی چه آید! قدر او پیدا است، کیسه نهی بر باد پیا است و این کار پیش از آدم و حوا است، و عطا پیش از خوف و رجا است! اما آدمی به سبب دیدن مبتلا است به ناز کسی است که از سبب دیدن رها است و با خود به جفا است، اگر آسیای احوال گردان است، قطب مشیت رها است!

ای دوست به جملگی تو را گشتم من

مگر تو ز خودی خود برون جستی پاک

۱۶۴ - قُلْ اَغَیْبُ اللّٰهِ اَبْغَیْ رَبَّنَا . آیه . آیا جز او کسی را بجویم که نگاهبان و پاسبان و کارساز من باشد در صورتیکه او در همه کارها کافی من است و رشد و راستی و درستکاری من همه از الهام او است در این صورت چون سرد

که دیگری را خوانم؟ او کافی مهمات است چرا به کمی طمع داشته باشم در حالیکه بخشنده فراخ بخش او است! در شب معراج، خداوند به محمد فرمود: من خودم را عزیز کننده و ذلیل کننده، بندگان خواندم ولی ایشان عزت را از غیر من می طلبند و نیاز خود را از دیگری می خواهند. ای محمد، این بندگان روزی مرا می خورند و سپاس دیگری می گزارند، من کار فردا که نیامده بایشان تکلیف نکرده ام ولی اینان روزی فردا را امروز از من می طلبند!

۱۶۵ - وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ . آیه . این آیت محمد را تهنیت است و هم مدحت و هم بشارت، تهنیت است به سزا، و مدحت نیکو و بشارت تمام، خداوند خبری دهد که شما امت محمد و ارثان زمین هستید، و خلیفه های مردم و بهینه ذریه آدم، و امت پیغمبری که مهینه خالق عالم، ای شما که آفریده خدائید به کتم عدم باز شوید و به روزنامه خود فرونگیرید تا رقم عزل ببینید، که ما درازل منشور کائنات بنام امت محمد ثبت و در زبور نوشتیم: که وارث زمین بندگان شایسته من هستند (۱) همان هائی که خورشید فلک ارادتند، و مقبول شواهد الهییت، مستقر دولت اسلام ایشانند، سرهنگان درگاه خدا و انصار نبوت و رسالتند، و اشراف دولت اسلام و ملوک بجایگاه صدق، گروهیند که به آخر رسیدند و به روش سابقان پیوستند، و جلال احدیت بصاثر آنرا سمره عنایت کشید، تا به جمال نبوت و رسالت سید پیغمبران بینا گشتند و بر پیروی از سنت مبارک او کمر بستند، و بدوستی او راست رفتند، لاجرم از حضرت نبوت این تحفه یافتند که: آه، مشتاق دیدار برادرانم، آنها صدر اول و اینها گروه آخر! و مصطفی بهر دو اشارت فرمود و لاحق را به سابق در رسانید.

سوره ۷ - اعراف - (مکی) ۲۰۵ - آیه - جز و هشتم

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - تفسیر مفصل آن در سوره فاتحه گذشت.

۱- اَلْمَسْجِدِ . من خدای دانای راستگو، همه چیز دانم و حق از باطل جدا کنم.

۲- كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ .

این کتابی است نازل شده بسوی تو، مبادا در دل تو نگرانی و گمانی از آن نبادا! (آن کتاب فرستاده شد) تا با آن بیم دهی و آگاه نمائی و یادگاری برای مؤمنان است.

۳- اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونَهُ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ .

پیروی کنید آنچه را که از سوی خدای شما بشما نازل شده و از سوی او معبودان و یاران و دوستان باطل را پیروی نکنید چون اندک بندی پذیرند و حق درمی یابند!

۴- وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ فَانِلُونَ . وَجْه بسا شهرها که مردمان

آنها هلاک کردیم پس زور گرفتن ما و کیفر ما به شیخون یا به هنگام خفته نیم روز بآنها آمد!

۵- فَلَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . سخن ایشان و دعوی

ایشان و بازخواست ایشان هنگامیکه عذاب ما بر آنها آمد، نبود جز اینکه اقرار کردند و گفتند: ما ستم کارانیم!

۶- فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ . پس ناچار باید پرسیم از کسانی که

(۱) اشاره به آیه: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِمَّنْ بَعَدَ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ لِرَبِّئِهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ .



پیغام بایشان آمده و باید از فرستادگان هم پرسیم که پیغام رسانیدید و چه جواب شنیدید؟

- ۷- فَلَمَّا نَسُوا مَا وَعِدْنَاهُمْ عَلَيْنِهِمْ يَوْمَئِذٍ وَعَلَيْكُمْ يَوْمَئِذٍ يَا نَارِجَ بَرِّهِمْ وَكَرَدَارِ آنان را خواهیم خواند و از روی دانشی که داریم نقل کرد و ما ناآگاه و غافل و دور از آنها نبوده ایم .
- ۸- وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . سنجش کردار آنها در روز ستاخیز به حق و بجا است ، پس هر کس ترازوی کارهایش گران و سنگین باشد ، آنان جاوید رستگار اند .
- ۹- وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ . و هر کس سنجش ترازوی کارش سبک باشد ، آنان زیان کاران و از خویشان در ماندگانند ، که به سخنان ما کافر شدند !
- ۱۰- وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمُ فِيهَا مَعَالِمًا فَلْيَا مَنَّا شُكْرُونَ . شما را در زمین جای دادیم و برای شما روزها و آرام گاهها ساختیم و کمتر سپاس می گزارید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حسین منصور حلاج گفت : چون بنده به صدق بسم الله بگوید بر هر چه خواند راست آید و آنچه خواهد یابد .

- ۱- اَلَمْ نَسْ . شرح این گونه کلمات در صدر سوره بقره گذشت برخی نوشته اند که این حروف نام قرآن است .
- ۲- كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ آیه . ای محمد تو خاتم رسولانی و عهد تو آخرین عهد است ، چشم روشن دار ، و دل شاد و جان خرم ، که از میان پیغمبران گوی سبقت ریودی و دولت مواصت در عین مشاهدت یافتی ، پیغمبران همه بر خبرند و تو بر عیان .

... فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ فِيهِ . آیه . ای محمد بنگر تا رگ غیرت نینگیزی و حرج در دل خود نیاری و بیم و شک بخود راه ندهی ؛ ای محمد اگر با موسی سخن گفتیم از پس پرده گفتیم ولی با تو در خلوت بر بساط انبساط خود دانی که چه رفت و چه بود ؟

زان گونه پیامها که او پنهان داد يك ذره به صد هزار جان نتوان داد

لطیفه : در اینجا (فِي صَدْرِكَ) گفت (وَقِي قَلْبِكَ) گفت چون بیم و شک به سینه راه است نه به قلب جای دیگر هم ضیق به صدر اضافه کرد نه به قلب ، از آن جهت که قلب در محل شهود است و مورد لذت نظر و دوام انس ، و با این حال بیم و حرج نبود از این نظر بود که پیغمبر فرمود : چشمهای من بخواب میروند ولی قلب من بیدار است .

۳- اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ . آیه . ای شما که مخلوق و آفریده شده اید و عقلها و بصیرتهای شما در بوته پیروی و تبعیت است ، خودزائی و خودپسندی را از خود دور کنید ، که خودزائی را نوائی نیست و خودپسندی را روی نه انقادان دین اسلام و خازنان حضرت نبوت نافه های هدایت بر گشودند و صبای دولت دین را فرمودند که نسیم این نافه ها به ودیعت به تو دادیم ، گرد عالم همی طواف همی کن ، و احوال هر قومی مطالعه همی کن ، هر کجا دماغی بینی عاشقانه و دلی بینی بر بجم عشق شوخته ، نسیمی از وی بدان دل رسان ، لیکن بیچارگان کافر تویش و بیایگان آنان و رانندگان حضرت چون دماغشان در مهر خدایان بود ، نسیمی به دماغشان نرسید ! باین جهت رب عزت فرمود : کمتر متذکر و متنبه می شوند .

پیر طریقت گوید: ای مسکین، نگر تا به روزگار امن و صحت و عافیت و نعمت فریفته نگردی، و اگر روزی مرادیت آید، از دنیا ایمن نشینی، که زوال نعمت و بطشِ جباری بیشتر به وقت امن و آسایش و آرایش آید! چه اگر کسی در آیات قرآن تدبیر کند داند که این بساط لهو و لعب در نوشتنی است و این خانه های پر نقش و نگار گذشتنی است و این جهانیان و جهان داران که خسته دهرند و مست شهوت، در سفینه خطرند و در گرداب هلاک.

در جهان شاهان بسی بودند که ز گردون ملک  
نیرشان پروین گسیل بود و سنانشان جان گذار  
بنگرید اکنون بنات النعش و از ازدست مرگ  
نیز هاشان شاخ شاخ و نیر هاشان تار تار  
یکی از بزرگان دین به بناهای نعمان مندر برگذشت آنجا که خورنق و سدید گمتندی، گفت آن بناهای عظیم دیدم ایوانهای سر به فلک کشیده همه خراب گشته و دودی و گردی از آن برآمده، همه بی کار و بی کس مانده، بر دیده عبرت در آن می نگریستم و می گفتم: بجایند ساکنان تو اچه شدند همسایگان تو! گفت دیدم بردواری نوشته اند: اینجامنزل کسانی بوده که مستی عیش و کامرانی را تصور تباهی و خطری نمی کردند! تا آنکه از این منزل به منزل گور رفتند و هیچ اثری از آنها نماند!

۶- فَكَلَّمَسْتُنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ . آیه . سؤال سؤال تغنیف و تعذیب و سرزنش است .

... وَكَلَّمَسْتُنَّ الْمُرْسَلِينَ . آیه . سؤال تشریف و تقریب و تحسین است، روز رستاخیز چون احوال مردم متفاوت است از این رو سؤاها هم متنفس و مختلف است، سؤال هر کس باندازه روش و رویه او است، قومی را از کردار پرسند، قومی را از نعمت، قومی را از صدق و صفاوت، قومی را از روی سیاست و هیبت، قومی را از لطف و کرامت، که این سؤال از بیغمبران است .

۸- وَالْوِزْنَ يُؤْمَسِدُ الْحَقُّ . آیه . وزن اعمال به میزان اخلاص حق است، و وزن احوال بمیزان صدق عدل، بیچاره و محروم کس که عمل وی به ریا آلوده و حال وی به عُجب آمیخته، که در مقام ترازو نه آن حال را قدری بُرد نه این عمل را وزنی، چنانکه فرماید: کارهای خود را وزن کنید، پیش از آنکه بر شما وزن کنند، و شمار خویش برگزید پیش از آنکه شمار شما را برگزیند و در کار خود نظر کنید که برای انجمن رستاخیز چه ساخته اید؟

در خبر است که: عاقل را چهار ساعت است که سعادت خویش در آن طلب کند و روزگار خود بدان بیاراید: ساعتی که در آن حساب خویش کند و اعمال و افعال خویش سنجد، و ساعتی که او را با خداوند رازی بود، و ساعتی که در آن تدبیر معاش خود کند، و ساعتی که در مناجات و بداند چه او را داده اند از دنیا بیاساید و خوشنود باشد.

پیران طریقت و ارباب معرفت گفته اند: میزانها مختلف است، نفس و روح را میزانی است، و قلب و عقل را میزانی، و معرفت و سر را میزانی، میزان نفس و روح امر و نبی است، و هر دو کفه آن کتاب و سنت است، میزان قلب و عقل ثواب است و هر دو کفه آن وعد و وعید است، میزان معرفت و سر رضا است و هر دو کفه آن فرار و طلب است، فرار از دنیا بگریختن و در عقبی آویختن، و طلب عقبی را بنگداشتن و مولی را خواستن و جستن، همه چیز را تا نخوای نجوئی و تا نجوئی نیایی و حق را تا نجوئی نیایی، از آنست که طالبان حق و پیرندگان وجود مطلق عزیزانند!

پیر طریقت گفت: خدایا اگر کسی تو را به طلب یافت، من خود طلب از تو یافتم اگر کسی تو را به جستن یافت من بگریختن یافتم، خدایا چون وجود تو پیش از طلب و طالب است، طالب از آن جهت در طلب است که بی قراری بر او غالب است، عجب آنست که یافت نقد شد و طلب بر نخاست، حق دیده و ورشد، و پرده عزت بجا است!

ای جمالی که وصالت عالمی مهجور و دور  
دیدنی‌ها هست آری، گفتنی‌ها روی نیست  
بر میانشان از نعمت جز حیرت و زناز نیست  
در میان کام افعی صورت گفتار نیست

### تفسیر لفظی

۱۱- وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ  
لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. شما را بیافریدیم آنگاه شما را چهره‌ها نگاه‌اشتم، پس از آن فرشتگان را گفتیم آدم را سجده  
کنید، پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.  
۱۲- قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ  
مِنْ طِينٍ. خداوند شیطان را گفت: چه باز داشت تو را که سجده نکردی هنگامی که من بتو فرمان دادم؟ گفت: من  
از او بهترم که مرا از آتش بیافریدی و او را از گِل آفریدی.  
۱۳- قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ.  
خداوند فرمود از آسمان فرود شو، تو را نمی‌رسد که در آنجا گردن‌کشی و تکبر کنی از بهشت بیرون شو که تو از پستان  
و خواران هستی.

۱۴- قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ. گفت: پس مرا مهلت ده تا آن روز که مردم پس از مرگ برانگیخته میشوند.  
۱۵- قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. فرمود: تو از درنگ‌دادگانی؟  
۱۶- قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. پس اکنون به سبب آنچه مرا  
بی‌راه کردی، آدم و فرزندان او را در راه راست تو و در گذر ایشان نشینم (تا به پرستش تو موفق نشوند).  
۱۷- ثُمَّ لَا تَبْتَلُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا  
تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. آنگاه به ایشان از پیش و پشتشان و از راست و چپشان در آیم و (در نتیجه) بیشتر ایشان را  
سپاس‌گزار و حق‌شناس نیی.

۱۸- قَالَ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا الْمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ  
خداوند به شیطان گفت: از بهشت بیرون رو، نکوید و سرشکسته و هر کس از پی تو در آید دوزخ را از همه آنها پر کنم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱- وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ. آیه. خداوند بر فرزند آدم منت می‌نهد و می‌گوید: شما را آفریدم  
و چهره‌های زیباتان نگاه‌اشتم، قد و بالاتان کشیدم، دو چشم بینا، دو گوش شنوا، و زبان گویاتان دادم و منم آن خداوند  
که از نیست هست کم و از نبود بود آرم و از آغاز نوسام، نگارنده روی‌ها منم، آراونده نیکوئیها منم، با اظهار قدرت  
آسمانها و زمین و جادات را آفریدم و با اظهار هیبت ملائکه و شیاطین و جن را آفریدم و با اظهار مرحمت و مغفرت آدم  
و آدمیان را آفریدم، در میان فرشتگان جبرئیل مقدم و محرم بوده و به تقرب مخصوص باشد، نامش خادم رحمان است که  
پیوسته بر بساط عدل به صفت هیبت ایستاده و هرگز بساط فضل و انبساط ندیده بود. انا آدم صفتی نیامد، فراق و وصال  
ورد و قبول در کار نبود، حدیث دل و دل آرام در میان نبود. این عجایب و ذخایر همه در جریده عشق است و تنها دل آدم

صدفِ دُرِّ عشق باشد، دیگران همه از راه خلق آمدند و او از راه عشق آمد، از آدم تسبیح و تقدیس بیش نبود و کار او یک رنگ بود، عجایب خدمت و ذخائر مودت و لطائف محبت به وجود آدم پیدا شد که بوقلمون تقدیر بود!

این رسم قلندری و این آئین قمار در شهر، نو آوردی ای زیبا یار.

... ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ آیه. فرشتگان را فرمودیم تا آدم را سجود کنید، سرش آنست که فرشتگان به چشم تعظیم در آن عبادت بی فترت خود می نگر بستند، و تسبیح و تقدیس خدای خویش را وزنی تمام می نهادند، بجلال احدیت و جناب جبروت عزت استغناء خود را از طاعت همه به ایشان نمود و گفت: بروید آدم را سجده کنید و آن سجود را به حضرت عزت ما بس وزنی منهدا هنوز رقم وجود بر موجودات نکشیده بودیم که جمال ما شاهد جلال ما بود، ما خود بخود خود را بسنده بودیم، امروز که خلق آفریدیم همان عزیزیم که بودیم، از ایمان و طاعت حدثان، جلال بی زوال را پیوندی در نباید.

لطیفه: آدمی جسم است و جان و آنچه ورای جسم و جان است از آن عبارت نتوان.

مسکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا!

جسم را گفت: خَلَقْنَاكُمْ، جان را گفت: صَوَّرْنَاكُمْ. این جان های خلاق از هزاران پرده بر آوردند، پرده های نور و پرده های ظلمت، آنچه نور است تخم کلمه طیبیه است و آنچه ظلمت است تخم کلمه خبیثیه است و آنگاه بچاک پوشیده و خاک پرده همه گشته، گویی در این جمله خزاین اسرار کیست؟ و آن در مکنون تعبیه در بار کیست؟

با هر جانی به غمزه رازی داری بر شارع هر دلی جوازی داری!

... فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِيسَ آیه. در دور آدم صفی، آفتاب عزت دین از برج شرف خود بتافت هر کسی به نقد خویش بینا شد و هر کس نقد خویش بر محک زد، فرشتگان به نقد (نُسَبِحُ لَكَ) بینا شدند و ابلیس مهجور به نقد (اِنَّا خَيْرٌ) بینا شد، آنجا خاری بود محقق، و گلی بود مزور، گل بکند و بینداخت و خوار بماند در دیده پنداشت! و زبان حالش این است:

گلهها که من از باغ وصال چیدم

آن گل همه خار گشت در جان رهی

آن مهجور مطرود پنداری با خود درست کرده بود که در کان او ز راست و خود کبریت احر است! ولی چون نقد خود بر محک آدم صفی زد نقدش قلب در آمد! و در وصف او آمده.

در دیده رهی ز تو خیالی بنگاشت

چون طلعت خورشید عیان سر برداشت

در خبر است که: ابلیس پدر شیطانها است که زاد ولد دارند و از نروماده توالد می کنند و نمی میرند و جان پدر جن است که زاد ولد دارند و توالد و تناسل می کنند و می میرند، ولی فرشتگان نروماده ندارند و توالد نمی کنند و نمی میرند!

ابلیس به پنج چیز مستوجب لعنت و مهجور دگانه بی نیازی است و آدم بر عکس او به پنج چیز مستحق کرامت و نور هدایت است.

۱- ابلیس به گناه خویش اعتراف نکرد و کبر او مانع شد ولی آدم به گناه خویش اعتراف و به عجز خود اقرار کرد.

۲- ابلیس از کرده خود پشیمان نشد و عذر نخواست ولی آدم از کرده خود پشیمان شد و عذر خواست و تضرع کرد!

۳- ابلیس در نامرمانی با خود نهفتاد و نفس خویش را ملامت نگرداند اولی آدم روی با خود کرد و خود را در آن ذلّت ملامت کرد!

۴- ابلیس توبه بر خود واجب ندید و از گناه عذرخواست و تصریح نکرد اولی آدم دانست که توبه کلید سعادت است و شفیع مغفرت و بر خود واجب دید و بشناخت و تاروی قبول ندید باز نگردید!

۵- ابلیس از رحمت خدا نومید شد و ندانست که نو میدی از لثمان است و خداوند غفار لثیم نیست و چون آن ملعون نومید شد، در توبه بر وی بسته شد ولی آدم نومید نگشت و دل در رحمت و مغفرت خداوند بست و بر درگاه بی نیازی او می زارید و می نالید تا بر رحمت و مغفرت برسید!

### تفسیر لفظی

۱۹ - وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ . ای آدم آرام گیر و بنشین خودت و همسرت در بهشت ، و بخورید هر دو از هر جا که بخواهید ولی نزدیک این یک درخت مگردید که ستمکاران بر خود باشید .

۲۰ - فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ . پس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه از عورت‌های آنان پوشیده بود نمایان سازد و گفت : خداوند شما را نهی نکرد از آن درخت مگر برای آنکه فرشته باشید که هرگز نمی میرید چنانکه فرشتگان نمی میرند و یا آنکه همیشه جاویدان باشید .

۲۱ - وَقَالَ سَمِعْتُمَا نِي لَكُمْ مِنَ النَّاصِحِينَ ، و شیطان برای آنها سوگند یاد کرد که من از نیک خواهان شما ام .  
۲۲ - فَذَلَّلِيَهُمَا فَيُغْوِرُوكُمَا إِذَا فَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . پس شیطان آنها را فریب داد به غرور و آنان را از بهشت فروهشت ، پس چون از میوه آن درخت چشیدند عورتشان پدیدار شد و در ایستادند و از برگ بهشت بر عورت خویش برهم می نهادند و خداوند آنها را باز خواند و گفت : آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم ؟ و شما گفتم که شیطان دشمن آشکار شما است ؟

۲۳ - قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ .  
گفتند (آدم و حوا) خداوندا ، ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی ما از جمله زیان کاران خواهیم بود!  
۲۴ - قَالَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ :  
خداوند فرمود : از آسمان فروروید ، شما هابیکه دیگر را دشمنید و برای شما در زمین قرارگاه و برخورداری است تا روز رستاخیز :  
۲۵ - قَالَا فِيهَا تَحْنِيطٌ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ . فرمود : شما در زمین زنده هستید و در زمین

می میرید و از زمین بیرون آورده می شوید!

۲۶ - يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ای فرزندان آدم ، ما بر شما پوشیدنی و جامه و متاع مناسب هر گروه فرستادیم ، لیکن جامه پرهیزکاری بهترین لباس است و این از نشانه های نیک و از شگفتی های لطیف خداوند است تا شاید پند پذیرند .

۲۷- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. ای فرزندان آدم، شیطان شما را مقتون نکند و به تباهی میفکند چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون آورد و جامه از سر ایشان برکشید تا عورتشان را با آنها بنمایاند (شیطان دیو) و گروه او شما را می بینند از جای که شما او را و گروه او را نمی بینید، ما شیطانها را دوستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

۲۸- وَإِذْ فَعَلُوا فَا حِشَّةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّا لَأَنبِيَآءُ مُرِّئَاتٍ لِّمَا لَفَّحْتُمْ آتَوْكُم مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مِمَّا لَمْ تَعْلَمُونَ. وچون (پیروان او) کار زشت کنند گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بر آن فرمود (ای محمد) خداوند به زشت و ناپسند فرمان ندهد، آیا بر خدا چیزی می گوئید که نمی دانید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### خلقت آدم و نام او:

۱۹- وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ. آیه. آدم را چهار نام است: آدم، خلیفه، بشر، انسان.

۱- نام آدم، آدم از آدم زمین آفریده شده بدین معنی که از هر بقعی مشتی خاک شور و درشت نرم و سیاه و سفید برداشته و از آن خمیره آدم ساخته، لاجرم طباع فرزندان آدم مختلف آمده و در ایشان خوش خوی و بد خوی، هم سخی هم بخیل، هم سازگار هم ناسازگار، هم سیاه هم سفید، هم زرد و هم سرخ رنگ شده اند! خداوند اصل خلقت آدم را که از مشتی خاک رنگارنگ و جورا جور بود به وی بنمود تا اگر کرامتی بیند نه از خود بیند و بداند که شرف در تربیت است نه در تربیت از تربیت چه خاست: ظلومی، جهولی، سیاست، قساوت، از تربیت چه آمد: کرامت و هدایت، قبول توبه و نوازش و مرحمت!

داستان محمود و ایاز: سلطان محمود غزنوی در سرای ایاز شد، آن مال و نعمت و زروسیم و جواهر و دیباهای رنگارنگ بدید که همه خلعتها و هدیه های او بود، آنگاه به گوشه ای نگه کرد، قبا یکی کهنه و پاره پاره بر هم بسته که از میخی آویخته پرسید این یکی چیست؟ گفت: این یکی منم بدین بیچارگی و بدین خواری، و آن همه عزت و جلال همه تویی، چون در این نگریم عجز خود بینم و قدر خویش بدانم، و چون در آن نگریم تو را بینم و از تو دانم، بنامم و سپر بیفرزم! در خیر است که چون کالبد آدم از گل ساخته شد و روح در آن دمیده شد چشم باز کرد تن خود را همچون گیل دید، حکمت در آن بود تا اصل خود را داند و نفس خود را شناسد و بخود فریفته نگردد!

۲- نام خلیفه، آدم بجای فرشتگان نشست، چون نخست ساکنان زمین فرشتگان بودند، و آدم بجای آنها نشست و جانشین شد، تا آدمیان را به میلی و آرای که ایشان را با دنیا بود عذری باشد، که فرشتگان نه دنیا بودند و نه از خاک آفریده شده بودند و چون در دنیا نشستند با دنیا بیارمیدند و بیرون کردن بر آنها دشوار آمد تا گفتند: آیا مفسد را در زمین خلیفه می کنی؟ پس عجب نیست اگر فرزند آدم به دنیا مایل باشد که خود از آن آفریده شده و ساخته شده!

۳- نام بشر، آدم بشر نامیده شد چون مباشرت همه امور زنده گانی در دنیا با او و با فرزندان او است!

۴- نام انسان، گویند از این جهت آدم انسان نامیده شد که عهد خدا را فراموش کرد و خلاف عهد او از روی قصد عمد نبود بلکه از روی نسیان بود! و چون خدا را عنایت بود، نواخت آدم را چه نهایت بود؟ از آن نافرمانی در گذشت

و خداوند پنهان نگاشت: آدم عزم را فرستاد که خلاف عهد من کرده و گل زیند انسان است که او را بهشت خویش انس گیرد و با نوع خود مانوس گردد.

... فَكَلَامًا مِّنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ . آیه . خداوند به آدم گفت: باجفت خود درین بهشت ساکن و آرام باش، جنس باجنس داد و شکل در شکل ساخت، که صفت حدّثان و آفریده چیزها شکل خود نسازد و جز به جنس خود نگراید، و جز با هم چون خودی آرام نگیرد، و آن جلال قدّم و عزّت احدیّت است که از شکل و جنس و مثل و مانند پاک است و مقدّس و متفرد به جمال و متفرد به کمال خویش است، بخود بزرگواری و با همه نیکوکار، و به بزرگواری و نیکوکاری سزاوار. آدم را فرمود: آنچه بخواهید درین بهشت می خورید و می نازید ولی گرد این یک درخت مگردید. هر چند خداوند آنها را از خوردن منع کرد و در علم غیب خوردن آن را پنهان کرد و آن حکم و قضا بر سر آنان روان کرد تا عجز و ضعف خود بدانند و عصمت از توفیق الاهی بینند نه از جهد بندگی!

### داستان آدم و ابلیس:

۲۰- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ . آیه . این هم از اِماراتِ عنایت و دلائلِ کرامت است که گناه ایشان کردند و حواله به وسوسه شیطان فرمودند .

نوشته اند: پس از فریب خوردن آنها، آدم و ابلیس هر دو بهم رسیدند آدم گفت: ای شقی ملعون کار خود را کردی آیا دانی که چه با من کردی و چه گردی در راه من برانگیختی؟ ابلیس گفت: گیرم که من تو را از راه به در بردم، با من بگویی که مرا کی از راه به در برد؟

لطیفه: آدم و ابلیس هر دو نافرمانی کردند الکن لغزش و نافرمانی آدم از روی شهوت بود و از ابلیس از روی کبر و غرور و او کبر آوردن سخت تر از شهوت راندن است، چه گناهی که از شهوت خیزد عفو در آن گنجد ولی گناهی که از کبر و خود بینی و خود پسنندی خیزد ایمان در سر آن شود!

... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا . آیه . هر که برخلاف حق در پی شهوت رود از حق درماند و به آن شهوت نرسد آدم صفتی هنوز از آن درخت ممنوع ذوقی نچشیده بود که نازبانۀ عتاب بر سرش فرود آمد و حالش بگشت آن شهوت به تمامی رانده، نه رضای حق با وی مانده! چون باز نگرست نه تاج بر سر دید نه حلقه در بر، اول خود را دید بر سر بر اصطفا نشسته و پشت به مسند خلافت باز نهاده، به زیورهای بهشت آراسته و به آخر از همه درمانده، برهنه و گرسنه محتاج بیک برگ درخت شده تا عورت خویش را بپوشد!

۲۳- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا . آیه . پس از آنکه فرمان آمد که ای آدم، قدر این نعمت بی رنج و بی کدرا ندانستی اکنون به سرای محنت رو و به شدت کار کن و تخم کار و رنج بر و صبر کن . آدم گفت: ما به خود ستم کردیم این همه خوار است اگر روزی ما را بر این دوگه بار است! آنگاه همی به درد دل بنالید و نیاز و عجز خود بر کف حسرت نهاد و گفت: خدایا، اگر زاریم در تو زاریدن خوش است و اگر نالیم در تو نالیدن در خور است، خدایا، از خاک جز خطا چه آید؟ و از علت جز جفا چه زاید؟ و از کریم جز وفا چه آید؟ خدایا تو گنج درویشانی، و زاد مضطّرانی، مایه رمیدگانی، دستگیر درماندگانی، چون می آفریدی جوهر معیوب می دیدی و برمی گزیددی و با عیب می خریدی، بر گرفتنی و کس نگفت بردار، اکنون که بر گرفتنی مگذار و در سایه لطف میدار و جز بفضل خود مسپار!

ور پست کنی بنا، خود افرشته ای	سگر آب دهی نهال، خود کاشته ای
از دست میفکنم چو برداشته ای	من بنده همانم که تو پنداشته ای

### تفسیر لفظی

۲۹- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ . بگو ای محمد ، خدای من مرا امر به داد فرموده و شما روی خود را و دل و آهنگک خویش را در هر نماز و سجده راست نگاهدارید و در بیم و امید او را خوانید ، خواندن و پرستش باک و خالص و آن چنان که شما را آفرید بسوی او باز می گردید .

۳۰- قَرِيبًا هَدَىٰ وَقَرِيبًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ . گروهی را راه نمود و گروه دیگر را سزاوار گمراهی دید ، زیرا که آنها شیطان هارا معبود خود فرود از خدای یکتا گرفتند ، و چنین پنداشتند که به راه راست می روند ا

۳۱- يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . ای فرزندان آدم ، هنگام نماز جامه پوشید و آرایش گیرید و بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید و در مگذرانید که خداوند گزاف کاران را دوست ندارد .

۳۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . بگو کی حرام کرد و در بند آورد آرایش این جهانی را که خداوند برای بندگان خویش آماده کرد و شیرینها و خوشبهای روزی که ساخت ؟ بگو این زینت ها برای مؤمنان است درین جهان (با شرکت کافران) و تنها و خالص است در روز ستاخیز برای گروندگان بی شریکان ! این گونه می گشایم و پیدا و روشن می سازیم سخنان خویش را برای گروهی که سخن دانند و فحوای خطاب دریابند .

۳۳- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَلْنَٰمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . بگو : همانا خداوند زشتیها را حرام کرد خواه آشکار و خواه پنهان ، دروغ و خیانت و بزه ها و افزونی جستن بدون حق و اینکه برای خداوند شریک گیرید ، چیزی که خداوند برای هیچ کس عذری و سلطه ای نفرستاد که چنین گناهی مرتکب شوند و اینکه بر خدای آن (سخنان) گوئید که نمی دانید .

۳۴- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَعْتَدُونَ . هر امتی و گروهی را در این جهان درنگی و انجامی و اندازه ای است ، (که کی در آیند و تا کی بمانند و کی بروند؟) چون هنگام سرانجام رسد نه یک ساعت واپس مانند و نه یک ساعت فرا پیش شوند .

۳۵- يَا بَنِي آدَمَ آتُوا بِيَاتِنَكُمْ رَسُولٌ مِّنكُمْ يَفْضَلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَتَنِ اتَّقِي وَأَصْلِحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . ای فرزندان آدم ، اگر پیغام برانی از من به شما بیایند و سخنان مرا بر شما بخوانند پس هر کس پر هیز کار باشد و دین خود و کردار خود را راست نماید برایشان بیم نیست و هرگز اندوهگین نشوند .

۳۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِيَاثِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و کسانی که سخنان مرا را دروغ پنداشتند و از آنها گردن کشیدند و نهد یرفتند ، ایشان آتشیانند که در آن جا ویدانند .

۳۷- فَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ النَّصِيبُ



مِنَ الْخَيْطَابِ ، پس گویست اسم کارتر بر نفس سوره ال که می که دروغ بر عدا می سازه یا سلطان او را دروغ بفرود ؟ ایشا الله که بهره شان از تهدید در قرآن با آنها میرسد حتی اِذَا اجْتَنَبْتَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ اَنْفُسِهِمْ اَتَهُمْ كَلَانُوكَا فِرِين . تا وقتی که فرستادگان ما برای گرفتن جان آنها نزد آنان آیند و در آن حال گویند: بچایند آنچه جز خدا می خواندید ؟ گویند: آنان از ما گم شدند و بر زبان خود گواهی دادند که آنان اندرین جهان کافر اند .

۳۸- قَالِ ادْخُلُوا فِي اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا حَتَّى اِذَا اَرَادُوا كُوْفِيهَا جَمِيعًا خَدَاوْنَد فرمود: بروید در میان گروهانی که پیش از شما از جن و انیس بودند، و بروید در آتش و هرگاه گروهی از آنها داخل آتش می شوند، گروهان هم کاران و هم راهان را لعنت می کنند، تا آنکه همگی باهم آیند و در آتش فرارند اَقَالَتْ اُخْرَابَهُمْ لَا وَلِيَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَصْحَابُ مَا ضَاعَفْنَا مِن النَّارِ قَالِ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ . پسنیان پسنیان را فر خداوند عز و جل گفتند، خداوند، اینان ما را گمراه کردند و عذاب آنها را دوچندان کن، خداوند فرماید هر کدام را دوچندان عذاب است که دیگری راهست .

۳۹- وَقَالَتْ اُولِيَهُمْ لَا اُخْرَابَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . پسنیان پسنیان را گفتند: شما را بر ما فروزی نیست پس عذاب را بسبب آنچه که می کردید بچشید .

۴۰- اِنَّا الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَبْلُغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ . کسانی که سخنان ما را دروغ شمردند و از نبوشیدن آن کردن کشیدند و روگردان شدند، درهای آسمان به روی آنان گشوده نخواهد شد تا آنکه شتر در سوراخ سوزن رود (و این امر ممنوع است) و ما این چنین، گناه کاران را کیفر می دهیم .

۴۱- لَهُمْ مِّنْ اَجْهَتِهِمْ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ . ایشانرا از دوزخ تابوهای آتشین است و بالای سر آنها طبقها از آتش است و ما ستم کاران را این چنین کیفر می دهیم .

### ✽ تفسیر ادبی و عرفانی ✽

۲۹- قُلْ اَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ . آیه . خداوند در این آیت ، مبانی خدمت و معالیم معاملت و حقایق معرفت جمع کرد، مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه فرمود و نیکو پرستیدن خدا و نیکو زیستن با خلق را تلقین کرد ، و به شناخت اسباب رضای خود گرامی داشت ، و این آیت از جوامع کلمه است که پیغمبر فرمود : اُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ . مرا کلمه های جامع دادند .

معنی قسط داد است که می گوید : خداوند مرا به داد می فرماید ، یعنی در معاملات هم با حق و هم با خلق و هم با نفس باید عدالت کرد . داد با حق امر و نهی او را به کار داشتن و در همه حال به قضاء و ارضادادن و داد با خلق به خلق زیستن و در معاملات انصاف داشتن و داد با نفس با او مخالفت کردن و او را در میدان مجاهدت و ریاضت کشیدن و در شهوتها بروی بستن است .

داد در معامله آنست که راست ستانی و راست دهی و نیکوئی آنست که خشک ستانی و چرب دهی ، داد آنست که جزای بدی بدی دهی و جزای نیکی را نیکی و نیکوئی آنست که بدی را به بخششی و نیکو تر آنکه بر بخشش بیفزائی .

... وَأَقْبِمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ آیه. جنید عارف بزرگوار گوید: دل خود پاک دارید تا حق را بشناسید، خوی خود فرای کینید تا گستاخ گردید، همه چیز را از لطف او بینید تا مهر بر او نهید، بر مرکب خدمت نشینید تا به منزل حرمت رسید، بر حرمت بیفزائید تا به صحبت برسید، همت عالی دارید تا با وی بمانید.

خداوند محمد مصطفی را دو کرامت داد که به هیچ کس از فرزندان آدم نداد؛ یکی آنکه بزرگ همت بود و دیگری آنکه متواضع بود، چنانکه هرگز دست طمع به چیزی دراز نکرد و نحواست و چون با خود نگرستی خود را از همه ضعیفان ضعیفتر دانستی و چون با حق نگرستی، دو جهان در چشم وی نیامدی!

... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ آیه. چنانکه ابتدا آفرینش شما را به دانش و خواست و تقدیر کرد، در آخر شما هم چنان شوید که اول خواست.

از جنید پرسیدند: معنی این آیت چیست؟ گفت: آغاز هر آدمی مانند انجام او و انجام او مانند آغاز او است، چه آنکه نهایت هر کار بازگشت به بدایت آن کار است و راه به حق حلقه‌ای است که از او در آیند و به او باز روند.

شیخ انصاری فرمود: چون آخر کار به اول کار نیک ماند، بدین معنی است که اول همه لذت است و راحت و زندگانی با روح و شادی، تا مرد پای در دام نهد و طوقش در گردن آید، آنگاه به هر راحتی که دیده بختی بیند، و با فرازی نشینی بود که گفته اند: میان بنده و حق هزار مقام است از روشنی و تاریکی نه همه نور است نه همه ظلمت، که با هر نوری ظلمت و با هر فرازی نشینی است یعنی یکی روح است و آسایش زندگانی، و یکی رنج و نامرادی و ناکامی، یکی تجلی است یکی استتار، یکی جمع است یکی تفرقه، اگر نه آن روح و راحت در بدایت ارادت در پیش بودی، بنده را با آن بلاها و رنجها طاقت نماندی، چه پیوسته با آن می‌نگردد و دلش با آن می‌گراید و بشاهد آن این بار محنت می‌کشد، تا آخر که او را برگذرانند و مدت تمام شود!

۳۱- يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ آیه. به زبان علم، معنی این آیت ستر عورت است در نماز و به زبان کشف زینت هر بنده در مقام مشاهدت، حضور دل است و لزوم حضرت. چنانکه گفته اند: زینت نفس عابدان آثار سجود است و زینت دل عارفان انوار وجود است و عارف به صفت

عبودیت در حال سجود و عارف بر بساط قرب در وجد شهود! ... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا آیه. اهل معرفت گویند آنچه از حق خداوند کم بود اسراف و آنچه به آن حق تجاوز شود اسراف است و آنچه در راه خدا چون کوهی صرف کنی اسراف نیست ولی اگر دیناری در راه گناه صرف کنی اسراف است و حرام دانستن طیبات حق نیز اسراف است.

پزشک مسیحی در محضر هارون الرشید از دانشمندی پرسید می‌گوید: علم دو تا است علم ادیان و علم ابدان، در کتاب شما از علم طب چیزی هست؟ پاسخ داده شد آری، دستور آن در این آیه است: (وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) مسیحی پرسید در سخنان پیغمبر شما از این دانش پزشکی چیزی هست؟ پاسخ داده شد بلی، پیغمبر فرمود: معده خانه همه دردها است و پرهیز سر آمد همه داروها است و تن آدمی را به آنچه که به آن عادت کرده است بده. مسیحی گفت: کتاب شما و پیغمبر شما برای جالینوس بجائی در طب نگذارده است!

۳۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ آیه. زینت زبان ذکر است و زینت دل فکر است، هر چیزی را آرایش

است و آرایش المس در حسن ممالک است به صدق جهاد است و آرایش دل در درام مواضع است هنگام ممالک و آرایش سر، حقایق قربت است در میدان معایت این است که خداوند فرمود: کی زینت خدای را بر بندگان حرام کرده؟ یعنی این زینتها و آرایشها از طالبان دریغ نیست و از حاضر دلان بمنوع عنه، گنج خانه نعمت پراز نعمت است و طالبان آنرا درمی یابند، و خوانچه لطف و رحمت آراسته و ساخته، و خورندگان آنرا درمی یابند.

پیر طریقت در مناجات گفت: ای طالبان بشتابید که نقد نزدیک است، ای شب روان محسبید که صبح نزدیک است، ای شتابندگان شاد شوید که منزل نزدیک است، ای تشنگان صبر کنید که چشمه نزدیک است، ای غریبان بنازید که میزبان نزدیک است، ای دوست جویان خوش باشید که اجابت نزدیک است، ای دل گشای بندگان، چه شود که دلم را بگشائی و از خود مرهمی برجامم نهی، من سود چون جویم که دودستم از مایه تهی انگرد که به فضل خود افکنی مرا به روز بهی!

۳۳- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ . آیه . فواحش ظاهر و باطن دانسته شد و اثم و بغی در این آیت عبارت از بیداد و فزونی جستن و حسد ورزیدن است که پیغمبر فرمود: چون شما را پنداشتی در دل آید، و به کسی گمان بدی بردید، آن پنداشت و گمان را درست ندانید، و چون بر کسی حسد بردید بغی نکنید یعنی چون از کسی بدی در دل آید بر آن کس بیرون میائید و ستیزه نکنید و چون شما را فال بدی افتاد در آن کار که می کنید یا به آن راه که می روید از آن کار و از آن راه برگردید. و به آن ترتیب اثر ندهید!

۳۷- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ . آیه . آنان که سخنان خداوند را دروغ می پندارند از کتاب و رحمت حق بهره مند نخواهند شد و منظور از کتاب چه قرآن باشد چه لوح محفوظ یعنی آنست که باین گونه کسان همان رسد که در لوح محفوظ در باره آنان از مدت عمر و روزی و کار و شقاوت و سعادت نوشته شده.

از حضرت مصطفی پر سینه ند: آیا ما باید کارها را به آنچه در لوح محفوظ است و اگذاریم و ترك کار و کوشش کنیم؟ فرمود: تا ممکن و میسر باشد کار کنید برای آنچه که آفریده شده آید، اگر اهل سعادت باشید بسوی کارهای نیک و سعادت بخش رانده میشوید و اگر اهل شقاوت باشید بسوی کارهای شقاوت بخش میروید.

### تفسیر لفظی

۴۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و انجام دادند، ما بر کسی نهم مگر توان او (باندازه) و سبب و طاقت هر کس تکلیف کنیم) و آنان بهشتیانند که در آن جاویدانند.

۴۳- وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَيْلٍ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ . و از دلهای ایشان ناراستی و ناحق شناسی و کینه، بیرون کشیدیم، زیر آنان جویها روان است و سخن ایشان در بهشت این است که می گویند: ستایش نیکو خدای را که ما را به این جای و به این کار و به این روز راه نمود، و اگر خداوند رهنائی نمی کرد ما راه بردار بدین راه نمی شدیم. لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تَبْلُغُوا الْجَنَّةَ أُوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . هر آینه فرستادگان خداوند به راستی و به حق آمده بودند و به آنها آواز دادند که اینک بهشت که بشما میراث دادند (و از کافران دریغ داشتند) به سبب کارهای نیکو که انجام دادید.

۴۴- وَنَادَىٰ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . اهل آتش را ندا دادند و گفتند: آنچه خداوند به ما وعده داده بود راست یافتیم، آیا شما هم به آنچه خداوند شما را تهدید کرده بود رسیدید؟ گفتند: آری، آنگاه آواز دهنده‌ای از میان آنان آواز داد که لعنت خدا بر ستم‌کاران باد .

۴۵- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِلِآخِرَةِ كَافِرُونَ . کسانی که از راه خدا برمی‌گردند و به راه کج می‌روند (ستمکارانند) و آنان به روز رستاخیز کافرانند .

۴۶- وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُتُوبًا وَسِيمِيهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ . میان اهل بهشت و اهل دوزخ پرده ایست و بر سر آن سور مردانی هستند که بهشتیان را به سپاسان می‌شناسند و از آن بالا به اصحاب بهشت آواز دهند و گویند سلام بر شما و آنان داخل بهشت نشده‌اند لیکن امیدوار هستند ا

۴۷- وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . هرگاه آنان (اصحاب اعراف) چشمهای خود را بسوی دوزخیان بگردانند (وحالت آنانرا ببینند) گویند پروردگارا، ما را با این ستم‌کاران قرار مده .

۴۸- وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ . اصحاب اعراف مردان دوزخی را که از سپاسان می‌شناخته ندا دادند و گفتند: جمع دنیای

شما چه سودی و بی‌نیازی برای شما داشت؟ وجه نتیجه‌ای گرفتید از آن گردن کشی که از پذیرفتن حق داشتند؟

۴۹- أَهْلُوا لِيَ النَّارِ لَئِنْ أَسْمَعْتُمْ لَأَيُّهَا اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا يَخُوفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . آیا ایشانند که شما دوزخیان سوگند یاد کردید که آنان (اصحاب اعراف) به رحمت حق نائل نمی‌شوند؟ اینک به آنها گفته میشود که در بهشت درآئید، نه بیم بر شما است و نه اندوهگین می‌شوید ا

۵۰- وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ . دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که ما را لختی از این آب بهشت یا از آنچه خداوند شما را روزی کرده بر ما بریزد و ما را دهد، بهشتیان گفتند: خداوند آن دو چیز را بر کافران حرام کرده و آنان از طعام و شراب بهشت محرومند .

۵۱- الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَيَالِيَوْمٍ نَتَسَّيَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ . آنان که دین خویش را بازی گرفتند و زندقانی دنیا آنها را مغرور کرد و مشغول داشت پس امروز ما هم آنها را فراموش می‌کنیم هم چنانکه آنان دیدار این روز را فراموش کردند ا و آیات ما را انکار کردند .

۵۲- وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . ما برای ایشان کتابی آوردیم که از روی دانش آنرا تفصیل دادیم و راه راست و راهنمایی و بخشایش را برای گروهی که ایمان آوردند روشن باز نمودیم .

۵۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ

رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ  
 قَدْ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. آنان جز تأویل کتاب خدا و مراد از فرستادن آن انتظار  
 ندارند. روزیکه تأویل آن کتاب رسد آنان که از پیش فراموش کرده و ایمان نیاورده بودند گویند: آیا ما را شفیعیان  
 و بازخواهند گانی هست که شفیع ما شوند؟ یا ما را برگردانند تا جز آن کنیم که می کردیم؟ (آری) آنان خویشین را زبان کار  
 کردند و آنچه را که به دروغ خدای را می خواندند از آنها دور شد و گم گشت ا

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. معنی ایمان در اینجا: اقرار به زبان و تصدیق به جنان (دل)  
 و عمل به ارکان (نماز، روزه، حج، جهاد) است. به عبارت دیگر ایمان عبارت است از: اقرار به زبان، استوار داشتن به دل،  
 کردار به تن و مال، و تا این سه خصیصه جمع نشود نام ایمان بر کسی نیفتد! و ایمان موحدان و مخلصان: معرفت بر مشاهدت  
 و یادگار در حقیقت و صدق در معاملات است و عمل صالح سنت در عبادت است و اداء امانت و عمل نیکو و بر مصلحت  
 که خداوند می گوید: مامؤمنان و نیکوکاران را بارگرا نهم و بهشت جاودان از آنان دریغ نداریم، هم در دنیا  
 بهشت عرفان دارند و هم در عقبی بهشت رضوان، در دنیا در حقیقه های مناجات و روضه های ذکر می نازند و در عقبی  
 در حقایق مواصفت بر بساط مشاهدت می آسایند.

پیر طریقت گفت: خدایا، نسیمی از باغ دوستی دمید، دل را فدا کردیم، بویی از خزینه دوستی یافتیم، پادشاهی  
 بر سر عالم ندا کردیم، برقی از مشرق حقیقت تافت، آب گیل کم انگاشتیم. الاها، هر شادی که بی تو است، اندوه است،  
 هر منزلی که نه در راه تو است زندان است، هر دل که نه در طلب تو است ویران است، یک نفس ناتو به دو گیتی ارزان  
 است، یک دیدار از تو به هزار جان رایگان است.

۴۳- وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَيْلٍ. آیه. صفت جوان مردان طریقت و سالکان راه حقیقت آنست  
 که خداوند نخست دلهای آنان را از هوی و هوس پاک کرد تا قدم بر جاده شریعت نهادند و به نصوص کتاب و سنت مصطفی  
 پی بردند، فهم و وهم خود را در آیات صفات گم کردند و صواب دید خرد خود را معزول کردند و به اذعان و اعتراف گردن  
 نهادند، و بسمع رضا قبول کردند و راه تسلیم پیش گرفتند. باز دلهای ایشان را از دنیا و آرایش دنیا پاک کرد تا نور معرفت  
 در دل ایشان تافت و چشمهای حکمت در دلهایشان پدید آمد، دوستی دنیا از دلشان بیرون کشید تا یکی دیدند و یکی شنیدند  
 و یکی رسیدند و زبان با ذکر، دل با فکر، جان با مهر، زبان در یاد، دل در راز، و جان در ناز شد.

نادلم فتنه بر جمال تو شد      بنده حسن ذوالجلال تو شد

... وَتُودُوا اَنْ تَلِكُمْ الْجَنَّةَ. آیه. اینکه بهشت به ازا عمل داد، تسکین دل بنده را گفت و نوازش  
 زیاد کرد، و گرنه بنده داند که عمل با تقصیر او سزاوار آن درگاه نیست، و آن منزلها و درجه ها جزای این عمل نه! اما  
 به فضل خود ناشایسته شایسته می کند و ناپسندیده می آراید و نیک خدائی و مهربانی خود با بنده می نماید.

### رجال اعراف:

۴۶- وَبَيْنَهُمْ مِمَّا حِجَابٌ وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ. آیه. چه مردانند ایشان که خداوند آنان را مردان  
 خواند؟ مردانی که باد عنایت و نسیم رعایت از جانب قربت ناگاه برایشان گذر کرد.  
 شمالی باد چون بر گل گذر کرد      نسیم گل پیاغ اندر اثر کرد

چون نسیم عنایت برایشان گذر کرد، دلمایشان به نور معرفت روشن کرد و جانهاشان به عطر وصال خوش بوی ساخت و سرهاشان به صیقل عنایت درخشان کرد، به جمع همت و حسن سیرت ایشانرا برخوردار کرد، تا همت بیک بارگی از خالق برداشتند و با مهر حق پرداختند.

مشتاق تو در کوی تو، از شوق تو سرگردان  
از سوز جگر چشمی چون حلقه کوهرها

از خلق جدا گشته، خرسند به خلقانها  
وز آنش دل آهی، چون رشته مرجانها

... يَعْرِفُونَ كَسَلًا بِسِيمِهِمْ . آیه . لاجرم رب العزّة ایشانرا بر آسرار و احوال بندگان اشراف داد، و در عقبی بر منازل و درجات مؤمنان جای داد و مقام آنانرا بالای مقام خلائق قرار داد تا همه را دانند و کس ایشانرا نداند، و همه را شناسند و کس آنها را نشناسد، هر کس را نشانی است و نشان ایشان بی نشانی است! هر کس به صفی در خود بمانده و صفت ایشان در بیخودی است! دوزخیان در قید مخالفت از حق باز مانده و بهشتیان در بهشت به خوشبهای خویش آرمیده، و ایشانرا از هر دو بر کران کرده و بر همه مشرف گردانیده!

پیر طریقت گفت: الاهی، چه زیبا است ایام دوستان تو با تو، و چه نیکو است معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو! چه خوش است گفت و گوی ایشان در راه جست و جوی تو! چه بزرگوار است روزگار ایشان در سر کار تو!

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۵۴- اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ يُغْشٰى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهٗ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ مُسَخَّرٰتٍ بِاَمْرِهٖ اِلَّا لَهٗ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبٰرَكَ اللهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ . بدرستی که پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین در شش روز آفریده پس از آن بر عرش استوار شده، شب تاریک بر سر روز روشن که آنرا به شتاب می جوید می کشد و آفتاب و ماه و ستارگان به فرمان او نرم کرده و روان هستند، آگاه باید بود که آفریدن و فرمان با او است و پروردگان جهانیان برتر و بزرگوار تر است! ۵۵- اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ . خدای خویش را به زاری پنهان و آشکار بخوانید، که او از اندازه گذرندگان و تجاوز کنندگان از حد را دوست ندارد.

۵۶- وَلَا تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَاَدْعُوْهُ خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ . در زمین فساد و تباه کاری مکنید پس از آنکه خداوند آنرا بر صلاح به سزا و درخور نهاد و بخوانید خدا را و بپرستید او را در بیم و امید که بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

۵۷- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰى اِذَا اَقْلَمَتِ سَحَابًا نَّبٰثًا لَّا تُسْفِنُهٗ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهٖ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الشَّجَرٰتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتِی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ . او است که بادها را بشارت دهان از میان رحمت خویش می فرستد تا آنکه میغهای گران و سنگین در بر می گیرد، آنگاه ما آن ابرها را بسوی زمین یا مردمان یا جانوران از تشنگی سوخته و مرده می رانیم و فر فرستیم تا از آن ابرها آب بیرون آوریم و با آن آب از هر گونه میوه ها سازیم، هم چنین مردگانرا از خاک بیرون آوریم و زنده کنیم. اینرا باز نمودیم تا دریابید و بدیدار این آن را در یاد دارید.

۵۸- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ وَالَّذِيْ خَبُثٌ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآیٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُوْنَ . زمین پاک و تربت خوش خاک، گیاه آن به خواست خداوند بیرون می آید و زمین

که ناپاک است جز گیاه بی‌ریح و بی‌حاصل بیرون ندهد و هم بر جای بخود نشاند، ما این چنین سخنان خود را برای گروه سپاس گزاران بیان می‌کنیم و بازمی‌نمائیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۴- اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ . آیه . ربّ نام پروردگار جهانیان است که پاك است و بی‌هتا ، و داور بی‌چون و چرا ، و نیالوده به هیچ‌ناسزا ، پیدا است خود را بدرستی ، پیدا است خود را به هستی ، پیدا است دل را به دوستی . اول ربّ گفت که نصیب همه مردم است ، سپس الله گفت که نصیب عارفان و صدیقان است ، ربّ آرام‌دهنده دل نیک مردان ، الله غارت‌کننده جان عارفان ، ربّ دهنده نعمت به خواهندگان ، الله دهنده مهر به دل‌دوستان ، ربّ نعمت‌دیدار بر مؤمنان ریزد ، الله دیدار عارفان را با چراغ درافروزد .

پیر طریقت گفت : مهر و دیدار هر دو بهم رسیدند ، مهر دیدار را گفت : تو چون نوری که جهان افروزی ، دیدار مهر را گفت : تو چون آتشی که عالم سوزی ، دیدار گفت : من چون جلوه کنم غمان از دل برکنم ، مهر گفت : من دلی را که برورخت افکنم غارت کنم . دیدار گفت من تحفه مؤمنانم ، مهر گفت من شورنده جهانم .

دیدار بهره کسی است که او را به صنایع بشناسد نه از صنایع بدو پی بردا مسکین کسی که او را به صنایع شناخت ، بیچاره او که خدا را از بهر نعمت دوست داشت ، بی‌پوده او که وی را به جهد خود جستجو کردا کسی که خدا را به صنایع شناسد به بیم و طمع پرستد ، کسی که او را برای نعمت دوست دارد روز محنت برگردد ، او که بخوبی شنید جوید نایافته یافته پندارد ، اما عارف او را به نور او شناسد ، از شعاع وجود عبارت نتواند ، در آتش مهر می‌سوزد و از ناز باز نمی‌پردازد !

... ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ . آیه . عرش خدا بر آسمان معلوم است و عرش او بر زمین ، دل دوستان است ، عرش آسمان را فرشتگان بر می‌دارند ، و عرش زمین را خداوند خود برداشته و به فرشتگان باز نگذاشته اعرش آسمان منظور فرشتگان است ، و عرش زمین منظور خدای جهان است .

۵۵- اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً . آیه . مصطفی فرمود : دعا عین عبادت است ، دعا خواندن است یا خواستن ، اگر خواندن است عین ثنا است ، اگر خواستن است بنده را سزا است ، هر دو عبادت است و نجات را وسیلت ا در خبر است که : آدم سالها بر زلّت و لغزش خویش زاری کرد و تضرع نمود ، جبرئیل عرض کرد : خدایا تضرع آدم را می‌بینی و زاری او را می‌شنوی ، هیچ روی آن دارد که عذرش بپذیری و خستگی و پرا مرهم نهی ؟ فرمان آمد : ای جبرئیل آدم را بما گذار که اگر نه این تضرع و زاری از وی دانستمی ، خود زلّت بر او قضا و حکم نکردم ای لغزش بروی قضا کردم که دانستم چون در باند زبان به تضرع و دعا گشاید و من دوست دارم که بنده بنالد و در من زارد !

از شرایط قبول دعا یکی لقمه حلال است که مصطفی فرمود : غذایت پاك دار تا دعایت قبول شود ، دوم بیداری و هشیاری است که در دل حاضر و از غفلت دور ، که فرمود : خداوند دعای کسی که دل بازی گوش و غافل دارد نمی‌پذیرد سوم خوف و طمع بیم و امید که فرمود : او را از بیم و امید بخوانید ، و خوف و طمع در اینجا بمعنی خوف و رجاء است ، و آن تضرع و خیفه بمعنی اخلاص و صدق است و آنها بر مثال چهارجوی اند که خداوند در دل گشاده ، تا این جویها رواند و روشن ، دل آبادان است و ایمان بر جای و دعاهم تجاب ، اگر این چهارجوی از دل و ایستد و چشمه‌های آن خشک شود دل مرده گردد و اشک از چشم و ذکر از زبان و مهر از دل و ایستد و از وی طاعت نروید و ایمان نیابد و چنان شود که گویند :

و آن حوض پر از آب همه پر خون شد!

آن دل که نویدی همه دینگر خون شد

و آن آب روان زباغ ما بیرون شد!

و آن باغ پر از نعمت چون هامون شد

... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ. آیه. مصطفی فرمود: احسان آنست که خدا را پرستش کنی مثل آنکه او را می بینی. پس اگر او را نه بینی او تو را می بیند! این خبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر با غیب و مشاهده جان با الله و در آن خبر حث و ترغیب بنده بر اخلاص در عمل است، و کوتاه کردن آمل و وفا کردن به پذیرفته روز میثاق و عهد (قَالُوا بَلَى) و چون می دانی که او تو را می بیند پس دل با او دار و از غیر او بردار و در اعمال مخلص او باش.

پیر طریقت گفت: آن دیده که او را دید، به دیدن جز او کی پردازد؟ آن جان که با او صحبت یافت، با آب و خاک چند سازد، خو کرده در حضرت مشاهدت، مذلت حجاب چند برتابد؟ والی در شهر خویش در غربت چند عمر به سر آرد؟ چون هیبت دیده وری حق موجود است از ملامت منکر چه باک؟ در خدمت سرای معبود کوش نه در آب و خاک! که هیبت اطلاع حق، سیل است و پسند خلاق خاشاک!

۵۷- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا. آیه. چون نسیم از جانب قربت دمدم، و باد گرم از هوای فردانیت وزد، بندگی آزادی شود و غمان همه شادی گردد، خائف در کشتی خوف به ساحل امن رسد، راجی در کشتی طمع به ساحل عطا رسد! عاصی در کشتی ندامت بساحل توبت رسد، و موحد در کشتی توحید به ساحل تفرید رسد. ... سَقْنَاهُ لِيَسْبَلَ مَيْتًا. آیه. از آسمان باران آمد، زمین مرده زنده شد، گل و گیاه پدید آمد، از خزینه قدرت باران رحمت آمد دلهای پر مرده بدو زنده گشت، یکی را تخم ندامت و پشیمانی کیشند و آب توفیق دادند زاهد گشت، یکی را تخم عنایت کیشند و آب رعایت دادند تائب گشت، یکی را تخم هیبت کیشند و آب تعظیم دادند عارف گشت! پیر طریقت گفت: پادشاهها، آب عنایت تو به سنگ رسید سنگ بار گرفت، از سنگ میوه رست، میوه طعم ومزه گرفت. پروردگارا، یاد تو دل را زنده کرد و تخم مهر افکند، درخت شادی رویانید، و میوه آزادی داد. چون زمین نرم باشد و تربت خوش و طینت قابل، از آن تخم جز شجره طیبه نروید و جز عطر عهد بیرون ندهد، اگر جز آن باشد جز شجره خبیثه از آن نروید.

۴

### تفسیر لفظی

۵۹- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. مانوح را به قوم خویش فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای را پرستید که جز او خدائی نیست و من بر شما عذاب روزی بزرگ می ترسم.

۶۰- قَالَ الْمَسَلَامُونَ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. گروهی از خویشان او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می بینم.

۶۱- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. گفت: ای قوم، به من هیچ گمراهی نیست لیکن من فرستاده از سوی خدای جهانیان هستم.

۶۲- أُولَئِكَ كُنتُمْ رِيسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْتُمْ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. من پیغامهای خدایم را به شما میرسانم و به شما بند و نصیحت می دهم و از خدای میدانم آنچه را که شما نمی دانید.



۶۳- اَوْعَجِبْتُمْ اَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . شگفت دارید از اینکه یاد کردی از خداوند بسوی شما توسط مردی از میان شما می آید انشاها را آنگاه کند و بیم دهد تا شاید از عذاب خدای پرهیزید و شاید بخشیده شوید .

۶۴- فَكَذَّبُوهُ فَاَتَجَوَّبْنَا لَهُمُ الْذِّينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَآخَرْتَنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِيْنًا . پس نوح را دروغ زن گرفتند و ما او را و کسانی ایمان آورده بودند در کشتی نجات دادیم و آنان که سخنان ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم که اینان قومی بودند از شناخت حق نابینا .

۶۵- وَاِلَىٰ عَادٍ اِخَاهُمْ هُوْدًا قَالِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ غَيْرُهُ اَفَلَا تَتَّقُونَ . و بسوی قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم ، او گفت : ای قوم خدا را پرستش کنید که جز او خدائی نیست آیا از خشم و عذاب پرهیز نمی کنید ؟

۶۶- قَالِ الْمَسَلَا الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ اِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنْ الْكَلٰذِبِيْنَ . گروهی از قوم او گفتند : ما تو را سفیه و سست خرد می دانیم و گمان داریم که تو دروغ گو هستی ا  
۶۷- قَالِ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَاَلَيْسَ رَسُوْلٌ مِّنْ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ . گفت : ای قوم در من هیچ سست خردی نیست لیکن من فرستاده از سوی خدای جهان نیام .

۶۸- اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلَاتِ رَبِّيْ وَاِنَّا لَكُمْ نٰصِحٌ اٰمِيْنٌ . من پیغامهای خداوند را بشما میرسانم و من نیکوخواه شما هستم و نیک خواهی استوارم .

۶۹- اَوْعَجِبْتُمْ اَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِّنْۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ وَاذْكُرْ فِي الْخَلْقِ بَصۜطَةً فَاذْكُرُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . آیا شگفت میدارید از یاد کردی از سوی مردی که از خود شما آمد ؟ تا شما را بیم دهد و یاد بیاورید که خداوند شما را پس از قوم نوح خلیفه زمین کرد و شما را در آفرینش و صورت فزونی داد ، پس نعمتهای او را یاد کنید شاید رستگار شوید .

۷۰- قَالُوا اَجئْتَنَا لِيُعْبُدَ اللّٰهَ وَحَدَهٗ وَتَدَّرَ مَا كَانَ يَعْْبُدُ اٰبَاؤُنَا فَاَتَيْنَا بِمَا تَعْبُدُنَا اِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ . گفتند : تو آمده ای بسوی ما که خدای یگانه پرستیم و خدایانی که پدران ما می پرستیدند فرو گذاریم ؟ آن عذاب که ما را به آن می ترسانی اگر راست می گویی بما آر .

۷۱- قَالِ قَدْ وُقِعَ عَلَيْكُمْ مِّنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ اَنْجَادِ لُوْنِيْ فِيْ اَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ فَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَضِرِيْنَ . هود بایشان گفت از جانب خداوند بر شما عذاب و خشمی واجب شد ، آیا با من در نامهایی که خود شما و پدرانتان نام نهادید بیکاری کنید ؟ در صورتی که خداوند هیچ حجت و دلیلی برای پرستیدگان شما نفرستاد پس شما منتظر عذاب باشید ما هم باشما انتظار داریم .

۷۲- فَآتَجَوَّبْنَا لَهُمُ الْذِّينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِيْنَ . پس ما هود و همراهان او را به بخشایشی از خود ما رها نمودیم ، و بیخ آنان که پیغامهای ما را دروغ شمردند بریدیم که ایشان گروندگان نبودند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹ - لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَىٰ قَوْمِهِ . آیه : نوشته اند نوح ۹۵۰ سال عمر کرد و از بس که بر قوم خود

نوحه کرد اورا نوح نام کردند و نام اصلی او مسکن بوده ، نوح هر قدر قوم را بیشتر دعوت می کرد ، کمتر ایمان می آوردند و متمرکز تر و شوخ تر و عاصی تر می شدند و همی گفتند این آن مردی است که پدران ما اورا خوار داشتند و از وی هیچ نپندیرفتند و هر روز اورا چند بار بزدندی چنانکه بے هوش شدی و چون بهوش می آمدی می گفت : خدایا قوم مرا به بخش و بیامرز که نادانند و امید داشت که ایمان آورند تا آنکه به او گفتند : بجز آنها که از پیش ایمان آوردند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد و چون از ایمانشان ناامید شدند نفرین کرد و گفت : بار خدایا از اینها در زمین کسی مگذار که اگر بمانند بندگان نورا گمراه می کنند و جز فاسد و تباه کار به وجود نیاورند !

۶۴- فَكَذَّبَ بُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ. آیه. در شماره همراهان نوح در کشتی اختلاف است حدّا کثرتشاد نفر زن و مرد نوشته اند که از جمله آنها سام و حام و یافث بوده اند که مورخین می نویسند : عرب و شام و یمن از فرزندان سام و حبشه و زنج و بربر و نوبه و همه سیاهان از فرزندان حام و ترک و خزر و چین از فرزندان یافث هستند (۱).  
۶۵- وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا. آیه. هود از قوم عاد است و آنها را عمالقه نیز گویند که با سه پشت به سام میرسد ، هود قوم خود را به یگانه پرستی دعوت کرد ، اورا سفیه و سست خرد دانستند ، گفت : من سفیه نیستم بلکه فرستاده خدایم که رسالات اورا بشما ابلاغ می کنم و آیا شکفت دارید که خداوند از میان شما مردی مأمور ابلاغ امر و نهی خدائی کند ؟ ولیکن آنان که مردمانی زورمند بودند و بر همه فرزندان سام و حام و یافث غلبه کرده و مستولی شدند ، چون از فرمان حق تمرّد کردند خداوند هود را هنگام نزول عذاب رهائی داد و آن قوم را از بین و بن برانداخت :

مورخین نوشته اند : قوم عاد بت پرست و گردن کش بودند و در زمین به تباه کاری می رفتند و بر خلاق عالم برتری می جستند و مسکن ایشان دیار یمن و حضر موت تا به حد عثمان بود ، بر سر کوه های بلند خانه ها ساختند و چون کسی را عقوبت می کردند از بالای آن بلندیها بر زمین می انداختند و چون رسالت هود را قبول نکردند و بر عیصیان و تمرّد افزودند و بی حرمتی و بی باکی آنان به غایت رسید ، باران از ایشان و ایستاد ، و گیاه از زمین نروئید و آنان سه سال در قحط و غلاء ماندند و هفتاد نفر به مکه فرستادند و بخانه کعبه رفتند تا عمالقه که از قوم آنان بوده و مکه در تصرف داشته برای آنها دعا کند تا باران آید و چون مستحق عذاب بود خداوند باد و توفان خطرناک به آنان فرستاد و همه را تار و مار کرد ولی هود و ایمان آورندگان به او به مکه هجرت کردند و در آنجا بودند تا هود وفات یافت .

لطیفه: خداوند نوح را به قوم خود فرستاد و فرمود : آنها را بیم ده ! و محمد را به قوم خود فرستاد و فرمود آنان را بشارت ده ! - نوح در حق قوم خود نفرین کرد و محمد در حق قوم خود طلب آمرزش نمود ا نوح در حق خود دعا کرد سپس در حق خویشان و دوستان و محمد در حق همه مؤمنان دعا کرد ا نوح مردم گفت : من فرستاده خدا هستم که برای ابلاغ رسالت آمده ام ، محمد مصطفی را خداوند : یسین انکث لجن النمرسلین گفت !

### تفسیر لفظی

۷۳- وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَافَاةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

(۱) مفسران نوشته اند نوح بعد از ادبسی بیغمبر است و شغل او در جوانی نجاری بود و چهل ساله بود که

عذاب الیم: ما صالح برادرانم نمرود را نزد آنها فرستادیم از گداز ای قوم خدای بگنارایا برسید، چرا برای شما خدای نیست و از سوی خداوند بسوی شما نشانی روشن آمد و این ماده شتر است که برای باز نمودن قدرت و معجزات آنرا درست کرده (از سنگ بیرون آورده) پس او را بگذارید در زمین خدا بخورد و بیاراید و به آن هیچ بدی مرسانید که گرفتار خدای دردناک شوید.

۷۴- وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلُقَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُوءِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا الْآلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. بیاد بیاورید که خداوند شما را جانشین قوم عاد قرار داد و شما را در زمین جای داد که از زمین نرم خاک، کاخهای سازید و از سنگ سارها و کوهها خانه های تراشید، پس نعمتهای خدا را یاد آورید و در زمین به فساد و تباهی مروید.

۷۵- قَالِ الْمَسَلَا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ اتَّعَلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ. گروهی که از گردن کشان بودند به بیچارگان و زبون گرفتهگان گفتند آیا شما می دانید که صالح از سوی خداوند بشما فرستاده شده؟ گفتند: آری، ما به آنچه به او فرستاده شده می گرویم

۷۶- قَالِ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. گردن کشان قوم گفتند: ما به آنچه که شما بدان گرویده اید کافر هستیم.

۷۷- فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَتُنَبِّئُنَا إِذْ كُنْتَ مِنَ الْأُمِرِّسَلِينَ. پس آنان ناقه را بی کردند و بکشتند و از فرمان خدا سر پیچیدند و گفتند: ای صالح آنچه از عذاب بما وعده می دهی بیاور! اگر تو فرستاده خدای!

۷۸- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثَامِينَ. پس بانگ و جنبش بزرگی آنانرا فرا گرفت و بامدادان در خانه های خود بر روی هم افتاده و بر جای مرده بودند.

۷۹- فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحْسِنُونَ الْفَصِيحِينَ. پس از آن که صالح آنانرا مرده دید از آنان دور شد و گفت: ای قوم، من پیغام خدای خودرا بشما رسانیدم و بشما پند دادم لیکن شما پند دهندگان را دوست نداشتید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۳- وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا. آیه. مراد از برادر در این مورد و در مورد لوط و شعیب نیز برادر دینی و حقیقی نیست بلکه برادر صوری و نژادی است و چون نسبت برادری به آنها داده شد و حقیقی نبود. لاجرم در قیامت بگسلند و هیچ اثر از آن نماند! و این که خداوند در شأن روز قیامت فرمود: برادر از برادر فراری می کند و در مورد مؤمنان فرمود: مؤمنان باهم برادرند منظور برادران دینی است نه از روی نسبت و خویشاوندی. لاجرم فردا در قیامت آن برادری بیفزاید و بپيوندند. خداوند پیغمبران را برادر امت خواند و برادر اگر چه مشفق و مهربان باشد، لیکن از وی هم فرقت بود هم عداوت یعنی هم جدائی و هم دشمنی! چنانکه یوسف از برادران چه دید و چه شنید! تابدانی که در برادری این همه نگنجد! و چون حکم الهی در صفت اخوت رفت، خداوند مصطفی را برادر امت خواند بلکه تن و جان ایشان خواند که فرمود: (جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) و از تن و جان خود نه هرگز دشمنی آید و نه جدائی! - از اینجا بود که دیگر پیغمبران

هلاک قوم خود را خواستند و مصطفی رحمت و مغفرت برای آنان خواست ا  
خداوند در قرآن مجید پیغمبران را برادر قوم آنها خواند لیکن قوم را برادر آنان نخواند، چون آنان در حق پیغمبران  
کاری کردند که هیچ برادری نمی کند اما پیغمبران را برادر قوم خواند که با آنها برادری کردند و به راه راست باز خواندند  
و به قوم خود گفتند: مانی که خواه شما هستیم و سخن ما را بشنوید و بنوشید که هر چه گوئیم سعادت شما در آن است ولیکن چشم  
آنان به بیماری کفر آلوده و دل آنها بتاریکی جهل و نومیدی بسته شده ا کجا عبرت گیرند و آگاه شوند و به راه راست آیند؟

### تفسیر لفظی

۸۰- وَلَوْ طَآءِذٌ لِّقَوْمِهِ إِتَاتُوا النَّفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ.  
ولو ط را فرستادیم که به قوم خود گفت: آیا شما کار زشت می کنید و ناخوب و ناسزا بدست می آورید؟ هیچکس از شما  
در آن کار زشت پیشی نگرفت.

۸۱- إِنَّا نَكْفُرُ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ. آیا شما به مردان  
شهوت رانی می کنید فرود از زنان؟ آری شما قومی گزاف کارانید.

۸۲- وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ  
باسخ قوم او نبود جز آنکه گفتند: ایشانرا از شهر خود بیرون کنید، اینان مردمانی هستند که از کار ما پاکیزگی جویند ا  
۸۳- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلا مَرَاتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. پس لوط را و اکسان او رها نیدیم مگر  
زن او که از جمله هلاک شوندگان بود ا

۸۴- وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ. بر ایشان بارانی بارانیدیم،  
درنگر که چگونه است سرانجام بزه کاران ا

۸۵- وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالُوا يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتَكُم  
بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُنْسِدُوا فِي الْأَرْضِ  
بَعْدَ إِسْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ. ماشعیب را به مدین فرستادیم و گفت: ای قوم، خدا را  
پرستش کنید، جز او خدای دیگری برای شما نیست، از جانب خدا پیغام روشن برای شما آمد، پس شما پیمان و ترازو را  
تمام و کمال بسنجید و از چیزهای مردم نگاهید و در زمین پس از آنکه خداوند به اصلاح آورد فساد نکنید، این امر برای  
شما بهتر است اگر ایمان آورده اید ا

۸۶- وَلَا تَتَّبِعُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُؤْنَهَا  
عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثُرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. و برای باج ستدن  
در راه منشینید که مردمان را می ترسانید و کسانی را که به خدا ایمان آورده اند از راه خدا باز می دارید ا و دین خدا را به کژی  
می نمائید، یاد بیاورید که شما اندک بودید و خداوند شمارا انبوه فرزان کرد و بنگرید که سرانجام بزه کاران و مفسدان چون است؟

۸۷- وَإِنَّ كَانِ طَائِفَةً مِنْكُمْ آمَنُوا بِاللَّهِ أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ  
يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. اگر گروهی از شما ایمان آوردند به آنچه من به آن فرستاده شده بودم،  
و گروهی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا خداوند که بهترین داوران است میان ما داوری کند.